




روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها

از نگاه فریدون ایل بیگی / سیاسی



# پ. اسد [ فریدون ایل بیگی ] : رژیم ولایت فقیه ، یک رژیم ضد تثبیت



## رهائی

---

در این شماره :

- رژیم ولایت فقیه ، یک رژیم ضد تثبیت
- انقلاب پنجم
- یا گروگانگیری دوم

نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی  
دوره سوم ، شماره ۳  
تیرماه ۶۲

توضیحا بگویم :

قصه من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به همهء موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده .

آراده (م) ایل بیگی

## رژیم ولایت فقیه، یک رژیم ضد تشییت

در بهمن ۶۰ وقتی مقاله‌ی "رژیم ولایت فقیه، یک رژیم ضد تشییت" به بحث داخل‌سی‌سی سازمان گذاشته شد، سرکوب‌های خونین رژیم ضد بشری بر علیه نیروهای سیاسی در اوج خود قرار داشت. شکست برنامه‌ها و حرکات مجاهدین در ماه‌های پیش از آن دیگر مسجل شده بود، و کشته شدن موسی خیابانی و ۲۱ تن دیگر از مجاهدین، چند روز پس از تهیه پیش‌نویس مقاله آن قضاوت را بیشتر تأیید کرد. توده‌های چپ و مجاهدین از شدت ضربات کوبنده رژیم سردرگم و گیج و آشفته بودند. و تبلیغات رژیم در مورد "تشییت" خود گوشها را کور میکرد. در چنین شرایطی ما این بحث را پیش کشیدیم که رژیم ولایت فقیه ماهیتاً یک رژیم ضد تشییت است و این خصالت آن از ویژگیها و مشخصات آن ناشی میشود. یعنی خصائل‌سی‌سی که بدون آنها رژیم را دیگر نمی‌توان رژیم ولایت فقیه نامید. در آن موقعیت قصد ما از طرح مسئله نه تقویت روحیه‌ها، بلکه توضیح علل تشییت نشدن رژیم، و خصالت ضد تشییت آن بر اساس بنیاد‌های واقعی اجتماعی و با تحلیل مشخص از وضعیت رژیم بود.

در آنجا چون همیشه قصد ما این بود که نشان دهیم پدیده‌ی رژیم ولایت فقیه، و بسیاری دیگر از پدیده‌هایی را که جنبش چپ با آنها روبروست نمیتوان با استفاده از نقل قول از نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین و غیره تحلیل کرد. حداکثر و بهترین استفاده‌ای که میتوان از آنها برد، کاربرد روش تحلیل و برخورد آنها به مسائل است. تحلیل پدیده‌ها همواره باید با مطالعه‌ی شرایط مشخص انجام پذیرد و نه با کاربرد قالبهای از پیش ساخته، که این دومی، فقط در زمینه‌ی تکنیک قابل استفاده است و نه تحلیل از شرایط اجتماعی. زمانیکه جنبش چپ ما دست از "نقل قول گزائی" نکند و به تحلیل مستقل و مشخص، که وجهه مشخصه مارکسیسم است، نپردازد هرگز قادر به پاسخ واقعی به مشکلات و معضلات اجتماع‌سی نخواهد بود و بر آن، آن خواهد رفت که تا کجورفته است. شکستهای سی‌درپی و عمده شدن نیروهای دیگر اجتماعی.

از موضوع دور نشویم. در آنجا قصد ما بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌ای شوم و ضد تاریخی بنام رژیم ولایت فقیه و تضادهای لاینحل درونی آن بود که مرگ قطعی آنرا نتیجه‌ی گرفت. این هم اعتقادی نبود که در بهمن ۱۳۶۰ پیدا شده باشد. این اعتقاد را از قبل از قیام هم داشتیم و در دو نوشته به جوانی از آن برداشته بودیم (۱). مشاهدات ما بر از قیام هر روز تأییدی دیگر بر این نظر بود: شکست بازگان، حادثه جونی‌های چمران در مرز عسسرراق، خیمه شب بازی اشغال سفارت آمریکا درست قبل از فرماندم قانون اساسی حاوی اصل قسرو و رسطاشی ولایت فقیه، جنگ و رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و عراق، حملات متعدد و وحشیانه به کردستان و قتل عام خلق کرد، تلاشهای متعدد در تحمیل حجاب اجباری بر زنان،

۱- نگاه کنید به رهائی شماره‌ی ۳، دوره‌ی اول، آذر ۱۳۵۷ که بعداً با عنوان "نقش روحانیون در گذار قدرت" چندین بار چاپ شد، و همچنین "قانون اساسی، شمشیر جویین مبارزه"، جلد اول، مقدمه، آذر - دی ۱۳۵۷.

سرکوب خلق عرب خوزستان و خلق ترك در آذربایجان و صدها ماجرا و حادثه که بطور تصنعی در جامعه آفریده می شد .

با این اهداف بود که بحث را طرح کردیم . مقاله حاضر گرچه همان مقاله ای نیست که به بحث درونی گذاشته شد ، ولی تزه های اساسی آن تغییری نکرده اند و همانطور که مشاهده خواهد شد بسیاری از اشارات و فاکت های مورد استناد آن هم متعلق به زمان نگارش اولیه ای است .  
مدخل

اصول عام شوریه های مارکس در کاپیتال ( چاپ اول ۱۸۶۷ ) از مطالعه ای جامعه انگلستان استنتاج شده بود که ۲۰۰ سال پیش از آن اولین انقلاب بورژوا دموکراتیک تاریخ را پشت سر گذارده بود ( ۱۶۴۰ ) ، و قبل از آنهم فتودالیم بمدت دو قرن ( قرون ۱۵ و ۱۶ ) در آنجا در حال احتضار بسر می برد . مبنای مطالعه ای مارکس يك جامعه پیشرفته بورژوائی ( صنعتی ) بود که سه ربع قرن پیش از آن ( در اواخر قرن ۱۸ ) اولین انقلاب صنعتی جهان در آن انجام گرفته بود .

در سال ۱۸۵۰ ، پیر از شکست انقلاب ۱۸۴۸ ، دولت آلمان به الغاء مناسبات ارباب - رعیتی در آن کشور پرداخت . این " انقلاب از بالا " بسیار شبیه به " انقلاب می جی " در ژاپن در ۱۸۶۶ و " انقلاب سفید " شاه در ۱۳۴۱ است . این نوع دگرگونی مناسبات فتودالی توسط مارکس و مارکسیستها " راه دوم " یا " راه پروسی " ، یا " راه آسیائی " هم نامیده شده است در مقابل " راه اول " یا " راه انگلیسی " ، یا گذار از فتودالیم به سرمایه داری از طریق " انقلاب از پایین " یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک نظیر انقلاب ۱۶۴۰ انگلستان و ۱۷۸۹ فرانسه ( ۲ ) . مارکس می نویسد :

در میان آلمانها ، در آنجا که تولید سرمایه داری کاملاً با گرفته است ( ضمناً در کارخانه ها به معنای واقعی آن وضعیت بسیار بدتر از انگلستان است زیرا در آنجا قوانین کارخانه که بعنوان خنثی کننده عمل کند ، وجود ندارد . در تمام زمینه های دیگر ، ما ( آلمانها ) مانند تمام غرب قاره اروپا ، نه تنها از توسعه ی تولید سرمایه داری بلکه همچنین از فقدان توسعه کافی آن رنج می بریم . در کنار مصائب عصر کمونی ، يك سری کامل از مصائب موروثی زائیده ی بقایای منفعل شیوه های تولید کهن ، علاوه بر عواقب اجتناب ناپذیر مناسبات سیاسی و اجتماعی نا بهنگام آنان ( یعنی شیوه های تولیدی کهن ) بر ما فشار می آورند . ما نه تنها از زندگان بلکه از مردگان عذاب می کشیم .  
مردم زنده را در چنگ دارد . ( سرمایه بدفتر اول ، مقدمه بر چاپ اول آلمانی . تاکید ها از ماست )

۲- برای بحثهای ارزنده ی مارکسیستهای غربی نگاه کنید به کتاب گذار از فتودالیم به سرمایه داری که مجموعه ای از بحثهای مختلف است . جدلهای منتشر در این کتاب بدنیالی نوشتاری مستطالعاتی در زمینه ی توسعه سرمایه داری از موريس داب ( که ترجمه ی فارسی آن سالها قبل از قیام توسط رفقای سازمان در خارج از کشور منتشر شد ) آغاز شد . بخشی از کتاب گذار از فتودالیم به سرمایه داری به فارسی هم منتشر شده است .

سرکوب خلق عرب خوزستان و خلق ترك در آذربایجان و صدها ماجرا و حادثه که بطور تصنعی در جامعه آفریده می‌شد.

با این اهداف بود که بحث را طرح کردیم. مقاله حاضر گرچه همان مقاله‌ای نیست که به بحث درونی گذاشته شد، ولی تزه‌های اساسی آن تغییری نکرده‌اند و همانطور که مشاهده خواهد شد بسیاری از اشارات و فاکنهای مورد استناد آن هم متعلق به زمان نگارش اولیه‌ی آنست.

مدخل

اصول عام تئوریه‌های مارکس در کاپیتال (چاپ اول ۱۸۶۷) از مطالعه‌ی جامعه انگلستان استنتاج شده بود که ۲۰۰ سال پیش از آن اولین انقلاب بورژوا دموکراتیک تاریخ را پشت سر گذارده بود (۱۶۴۰)، و قبل از آنهم فئودالیسم بمدت دو قرن (قرون ۱۵ و ۱۶) در آنجا در حال احتضار بسر می‌برد. مبنای مطالعه‌ی مارکس يك جامعه پیشرفته بورژوائی (صنعتی) بود که سه ربع قرن پیش از آن (در اواخر قرن ۱۸) اولین انقلاب صنعتی جهان در آن انجام گرفته بود.

در سال ۱۸۵۰، پیر از شکست انقلاب ۱۸۴۸، دولت آلمان به الغاء مناسبات ارباب-رعیتی در آن کشور پرداخت. این "انقلاب از بالا" بسیار شبیه به "انقلاب می‌جی" در ژاپن در ۱۸۶۶ و "انقلاب سفید" شاه در ۱۳۴۱ است. این نوع دگرگونی مناسبات فئودالیسی توسط مارکس و مارکسیستها "راه دوم"، یا "راه روسی"، یا "راه آسیائی" هم نامیده شده است در مقابل "راه اول"، یا "راه انگلیسی"، یا گذار از فئودالیسم به سرمایه داری از طریق "انقلاب از پایین" یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک نظیر انقلاب ۱۶۴۰ انگلستان و ۱۷۸۹ فرانسه (۲). مارکس می‌نویسد:

در میان آلمانها، در آنجا که تولید سرمایه داری کاملاً با گرفته است (مثلاً در کارخانه‌ها به معنای واقعی آن وضعیت بسیار بدتر از انگلستان است زیرا در آنجا قوانین کارخانه که بعنوان خنثی کننده عمل کند، وجود ندارد. در تمام زمینه‌های دیگر، ما (آلمانها)) مانند تمام غرب قاره اروپا، نه تنها از توسعه‌ی تولید سرمایه داری بلکه همچنین از فقدان توسعه کافی آن رنج می‌بریم. در کنار مصائب عصر کنونی، يك سری کامل از مصائب موروثی زائیده‌ی بقایای منفعل شیوه‌های تولید کهن، علاوه بر عواقب اجتناب ناپذیر مناسبات سیاسی و اجتماعی نا بهنگام آنان (یعنی شیوه‌های تولیدی کهن) بر ما فشار می‌آورند. ما نه تنها از زندگان بلکه از مردگان عذاب می‌کشیم. مرده زنده را در چنگ دارد. (سرمایه بدفتر اول، مقدمه بر چاپ اول آلمانی، تأکیدها از ماست.)

آس برای بحثهای ارزنده‌ی مارکسیستهای غربی نگاه کنید به کتاب گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری که مجموعه‌ای از بحثهای مختلف است. جدلهای منتشر در این کتاب بدنبال نوشتن مستطالعاتی در زمینه‌ی توسعه سرمایه داری از موريس داب (که ترجمه‌ی فارسی آن سالها قبل از قیام توسط رفقای سازمان در خارج از کشور منتشر شد) آغاز شد. بخشی از کتاب گذار از فئودالیسم به سرمایه داری به فارسی هم منتشر شده است.

منظور مارکس از "زنده"، بورژوازی صنعتی بود که در انگلستان خود را از جنگال "مرد" (ایده های اجتماعی، نهادهای سیاسی و حقوقی فلج کننده ای فتودالیسم) رها نموده و علاوه بر حاکمیت اقتصادی، حاکمیت سیاسی خود را مستقر کرده بود. در حالیکه در جامعه سرمایه داری عقب مانده ی آلمان که گامهای اولیه صنعتی شدن را می بینود، بورژوازی ملی آلمان (نه سرمایه داران) بخاطر حضور يك سلسله "مناسبات سیاسی و اجتماعی و مناسبات موروثی" یعنی حضور رونای ما قبل سرمایه داری و وجود جامعه ی نوپای سرمایه داری در عین وجود دولت فتودالی، هنوز در چنگ "مرد" بود. (۳)

چند سال پس از آن در اوایل دهه ۱۸۷۰، بیسمارک با طرح "مبارزه برای فرهنگ" بورژوازی خود را شدت و خشونت و حتی وحشیگری به مقابله علیه رونای ما قبل سرمایه داری و بویژه مذهب باین سد عظیم تکامل و پیشرفت در هر جامعه پرداخت. چشم انداز سرمایه ی مارکس از زبان خود او چنین توصیف شده: مطالعه جامعه انگلستان یعنی

کشوری که از نظر صنعتی پیشرفته تر است، فقط به کشورهای کمتر توسعه یافته تصویر آینده اشان را نشان میدهد. (مقدمه بر دفتر اول سرمایه چسپاپ اول آلمانی)

خلاصه اینکه سرمایه داری به معنای عام یعنی استقرار مناسبات تولیدی سرمایه داری و تسلط نسوبی تولید سرمایه داری (در کنار حضور غیر مسلط فرماسیونهای اقتصادی و اجتماعی) و سرمایه داری به معنای خاص یعنی سرمایه داری پیشرفته ی صنعتی و حاکمیت بلامنازع بورژوازی، که منظور از آن فقط حاکمیت اقتصادی نیست (یعنی آنچه که از مراحل بدوی سرمایه داری هم وجود دارد)، بلکه عمدتاً حاکمیت سیاسی بورژوازی است به معنای کنار زدن بقایای سیاسی فرهنگی و حقوقی ما قبل سرمایه داری و استقرار ایده ها و مفاهیم اجتماعی، نهادهای سیاسی و حقوقی در انطباق با خواستها و معیارهای بورژوازی: مرحله سرمایه داری صنعتی.

مارکسیستهای ایرانی با چگونه جامعه ای و چگونه رژیم روسو هستند؟ بحث ما در این مقاله در متن يك جامعه ی عقب مانده ی سرمایه داری است که بدلیل متعدد اجتماعی - تاریخی توسعه ای اعوجاجی و بقول مارکس "با گامهای لاک پشتی" داشته، جامعه ای که در آن مناسبات تولیدی سرمایه داری نه بر اثر يك انقلاب بورژوازی - دموکراتیک بلکه بدنبال يك "انقلاب از بالا" آنها فقط حدود ۲۰ سال پیش مستقر شده است. و تازه اگر قرار بر مقایسه ی وضعیت آلمان و بحث مارکس بونه کیبه برداری از آنها، باشد این کار را با وضع ایران در اواخر دهه های ۱۳۴۰ و اوایل دهه ی ۱۳۵۰ می توان انجام داد و نه مطابق با شرایط کنونی حاکمیت رژیم ولایت فقیه.

بحث ما در این مقاله، درباره ی جامعه ای با این مشخصات و رژیم با مشخصات معین (که در مقاله خواهد آمد) است که تمامی دست آوردهای مبارزات دموکراتیک توده ها را ن...

۳ - نمونه های تاریخی این امر یعنی حضور متفان جامعه ی سرمایه داری و دولت فتودالیسم در کشورهاییکه از طریق "راه دم" به سرمایه داری رسیده اند، فراوانست.

تنها در بهمن ۵۷ بلکه تمامی دست‌آورد‌های آنان را در زمان مشروطیت، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و مدنی به تاراج برده است. و حتی در عرصه اقتصادی هم دقیقاً معلوم نیست آنچه مناسبات تولید سرمایه‌داری می‌توانیم تا چه حد مورد ضربه قرار گرفته است (۴) و برتری نسبی شیوه تولید سرمایه‌داری (مسلط) بر فرمایشی‌های اقتصادی و اجتماعی (شیوه‌های تولیدی تحت سلطه) به چه میزان است. یا دولت در رژیم ولایت فقیه چگونه دولتی است؟ بورژوازی است؟ فئودالی است؟ دولت استثنائی است؟ (۵).

بی تردید اگر مارکس میخواست درباره‌ی رژیم چنین منفور نظر دهد قضاوت او درباره‌ی مصائب موروثی و عواقب اجتناب‌ناپذیر مناسبات سیاسی و اجتماعی شیوه‌های کهن، هزاران بار شدیدتر بود... شاید بتوان جمله‌ی مارکس را برای بیان حال ما بشکل زیر تغییر داد:

ما اکنون از مردگان بیشتر از زندگان عذاب می‌کشیم. مرده گلوی زنده را در چنگ می‌فشارد.

در اواخر دهه‌ی هفتم قرن بیستم یک رژیم مذهبی ضد بشری - ضد فرهنگی با تفکرات نفرت‌انگیز و ظلمانی دوران بربریت ("اسلام عزیز") بر ایران حاکم شد و تمامی دست‌آورد‌های دموکراتیک ۸۰ ساله و بی‌وزنه قیام پرشکوه بهمن ۵۷ را یکی پس از دیگری نابود کرد. بی تردید اگر مارکس می‌خواست درباره‌ی رژیم چنین منفور نظر دهد قضاوت او درباره‌ی مصائب موروثی و عواقب اجتناب‌ناپذیر مناسبات سیاسی و اجتماعی شیوه‌های تولید کهن، هزاران بار شدیدتر بود. حتی تفاوت "مردگان" جامعه‌ی آلمان در دهه‌ی ششم قرن نوزدهم با مردگان برخاسته از گورهای ۱۴۰۰ ساله در جامعه‌ی ایران در دهه‌ی هشتم قرن بیستم بسسه نوعی است که شاید بتوان جمله‌ی مارکس را برای بیان حال ما بشکل زیر تغییر داد:

ما اکنون از مردگان بیشتر از زندگان عذاب می‌کشیم. مرده گلوی زنده را در چنگ می‌فشارد.

### برخی مفاهیم

ابتدا به مفاهیمی که در بحث مقاله بکار می‌روند، اشاره می‌کنیم و تعاریفی هرچند مختصر از آنها ارائه می‌دهیم، تا سپس بتوانیم اصل بحث و استدلالات آنرا سهل‌تر دنبال کنیم. این امر بخصوص از این نظر ضروری است که از ابتدا برداشتها از مفاهیم را یکدست کنیم و یا حداقل خوانندگان که برداشت ما را نمی‌پذیرند بدانند که مقاله را یا چه برداشته‌ای

۴ - منظور از ضربه در تولید سرمایه‌داری توسط رژیم به از دیدگاه‌هاییست که توده‌های حاکم تبلیغ می‌کنند: ضد امپریالیست و مترقی بودن رژیم بلکه دقیقاً از جهت معکوس و ارتجاعی آنست. خواست بازگشت به مناسبات ماقبل سرمایه‌داری.

۵ - پاسخ به این سئوالها مستلزم بررسی همه‌جانبه‌ی علمی است.



دنبال کنند .

تثبیت: این حالت را به رژیم اطلاق می‌کنیم که از درجه‌ی قابل توجهی از ثبات، یکدستی و همگونی نسبی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی وایدئولوژیک برخوردار باشد . مشکلات مختلفش را حل کرده و یا چشم انداز حل آنرا در پیش داشته باشد (روشن است که بسیاری از مشکلات رژیمهای سرمایه‌داری ذاتی نظام است و در سخن از حل آنها منظور حتمی نسبی و یا تخفیف آنهاست) ، دارای نهادها و ارگانهای مشخص اجرایی ، مقننه و قضائیه است باشد و کلا جا افتاده و بیری از تنشهایی باشد که بلافاصله و یا خیلی سریع تمامی موجودیست آنرا به خطر اندازد . بطور کلی در این دسته از کشورها، به فرض ثابت ماندن عوامل مختلف ، تغییر رژیم در آینده‌ی نسبتا نزدیک متصور نیست . مثال: رژیمهای کشورهای فرانس، آلمان، ژاپن، آمریکا، رژیم شوروی و اکثر رژیمهای از نوع آن ، برخی از کشورهای بیرامونی مثل برزیل، هند ، الجزیره و غیره .

عدم تثبیت: حالتی است که رژیم مورد بحث دچار مشکلاتی در زمینه های فوق باشد ، بخشی یا حتی تمامی شرایط فوق را برآورده نسازد ، ولی امکان و چشم انداز حصول این شرایط بدون تغییر اساسی در رژیم در مقابل آن موجود باشد . مثال: رژیمهای برخی از کشورهای که در چندین سال اخیر در آنها انقلاب شده است از جمله نیکاراگوئه ، زیمبابوه ، آرژانتین ، موزامبیک و غیره . هم تثبیت و هم عدم تثبیت در ارتباط با رژیمهای سیاسی متولاتی نسبی اند . یک رژیم " تثبیت نشده " به هزار و یک دلیل داخلی و بین المللی می‌تواند دوره‌ی عدم تثبیت و یا دوره های متناوب آنرا پشت سرگذارد . و یا یک رژیم " تثبیت شده " باز به همان دلایلی ممکنست سرنگون شود .

تثبیت ناپذیر و ضد تثبیت: از آنجائی که نتیجه‌ی هر دو یکی است ، آنها را یک جا آورده‌ایم . اولی شامل رژیم است که در خود امکان تثبیت ندارد ، و دومی را به رژیمهای اطلاق می‌کنیم که علاوه بر ناتوانی از حل مشکلات و بحرانها فعالانه و بطور سیستماتیک به اقدامات بحران زا و مشکل آفرین دست می‌یازد و باین خاطر امکان تثبیت ندارد و محکوم به سرنگونی است .

بهر رو ، این توصیف رژیم است که از طرفی تثبیت نشده است ( " عدم تثبیت " ) ، و از طرف دیگر امکان و چشم انداز تثبیت بدون تغییر اساسی در خود رژیم در مقابل آن وجود ندارد . علت این ، ماهوی بودن عدم تثبیت در مجموعه‌ی رژیم ( تضاد اجزا تشکیل دهنده‌ی آن ) بحران زائی روابط و مناسبات و برنامه ها و اعتقادات آن ، و عملکرد رژیم بر مبنای آنهاست . برای رژیم ضد تثبیت فقط یک مثال رژیم ولایت فقیه کنونی را آنهم در این مقطع مشخص تاریخی - جهانی شدن سرمایه داری - در نظر داریم .

رژیم ولایت فقیه: میگوئیم ولایت فقیه و نه رژیم جمهوری اسلامی برای اینکه تمایزی قائلیم شوم بین این رژیم که خواهان استقرار مناسبات روحانی صدر اسلام در ایران ( جهان ) است و سایر رژیمهای جمهوری اسلامی کنونی که اسلامشان را در مجموع با واقعیات امروز سرمایه

داری تطبیق داده اند. ما این خواست رژیم ولایت فقیه و تلاش برای تحقق آنرا که در تضاد با واقعیات سرمایه داری کنونی ایران است یکی از اساسی ترین علل ضد تثبیت بودن رژیم می دانیم. این توضیح برای جلوگیری از خلط مبحث درباره‌ی رژیمهای مثل پاکستان و عربستان و غیره نیز مفید است. البته در مواردی، چه در این مقاله و چه خارج از آن، گسسه رژیم حاکم را رژیم جمهوری اسلامی می نامیم، منظور "جمهوری اسلامی" بعنوان اسم خاص رژیم است، و نه تغییر در مفهوم مورد بحث.

## روینا و زیربنا

گفتیم که رژیم ولایت فقیه طالب روینای صدر اسلامی و بعبارت دیگر ماقبل سرمایه داریست و تلاش برای تحقق آن موجب تضاد با زیربنای اقتصاد سرمایه داریست. می گوئیم روینای ماقبل سرمایه داری، چون اسلام و به تبع آن رژیم ولایت فقیه در اساس مخالفتی بسا ریشه های مناسبات اقتصادی سرمایه داری ندارد. مناسبات پولی، تجارت و تولید کالائی ساده در صدر اسلام وجود داشته اند و مارکس هم در جلد ۳ سرمایه، درباره مناسبات موجود در جوامع ماقبل سرمایه داری که دارای پیش شرط ایجاد و توسعه ی سرمایه داری بوده اند به وجود سرمایه ی ربائی و سرمایه ی تجاری اشاره می کند (۶). گرچه وجود آنها بمعنای وجود سرمایه داری (طبقه ی سرمایه دار + مناسبات تولیدی + مناسبات اجتماعی متناسب بسا آن) نیست، ولی اینها عناصری از سرمایه اند در آن جوامع که با استناد به آنها می توان روابط اقتصادی اسلام و سازگاری آنرا با سرمایه داری توضیح داد. هر چند لازم به توضیح است که مناسبات مذکور در کنار شیوه ی تولید مساط گذار به فئودالیزم (و یا شیوه ی تولید آسیائی) وجود داشته اند.

لیکن تا آنجا که به روینا مربوط می شود، از نقطه نظر مارکسیسم به آن چیزی اطلاق می شود که مجازاً روی پایه ی اقتصادی جامعه قرار میگیرد (۷). این روینا مجموعه ایست از مفاهیم و ایده های اجتماعی (سیاسی، فلسفی، فرهنگی، مذهبی...) نهاد های سیاسی و حقوقی (ادارات دولتی، مجلس، دادگاه ها، ارتش و پلیس...) و در یک کلام دولت) در ارتباط با یک فرمایشیون اجتماعی معین.

بحث درباره‌ی روینا و زیربنا و ارتباط آنها با یکدیگر، تا نیر گذاری آنها بر هم از مسائلی است که همواره مورد جدل کمونیستها بوده است. ما هم در گذشته حتی المقدور به این مسئله پرداخته ایم. تا کیدات فراوان مارکس و انگلس بر اهمیت تعیین کننده ی اقتصاد و زیربنای از همان دوران معاصر آنها بیعد همواره سبب برداشتهای انحرافی ماتریالیستهای مکانیکسز شده است، تا جائیکه انگلس در موارد متعدد سعی در توضیح و تدقیق بحث روینا و زیربنای می کند. چند نامی او به افراد مختلف در این زمینه حائز اهمیت اساسی اند. از جمله اند

۶ - در اسلام و سرمایه داری، مارکسیم رودنسون بحث مشروحی در زمینه ی وجود بخش سرمایه دارانه در این سیستم جوامع ماقبل سرمایه داری ارائه می دهد.  
۷ - مقدمه بر اداء سهم در نقد اقتصاد سیاسی، مارکس.



نامه های او به جوزف بلوک ، ۲۲ - ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰ به کنراد اشمیت ۵ اوت ۱۸۹۰ و ۲۷ اکتبر همان سال ، به فرانس مهرینگ در ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۲ و به بورجیوس در ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴ در نامه به بلوک وی می نویسد :

مارکس و من بخشا بخاطر اینکه جوانان گاهی اوقات تاکید بیش از اندازه بر جنبه ی اقتصادی می گذارند ، مقصیریم . ما می باید در مقابل مخالفانی که این اصل اساسی را انکار می کردند ، بر آن تاکید می ورزیدیم . . . . .

وسیس :

طبق درک ماتریالیستی تاریخ ، عنصر نهایتاً تعیین کننده در تاریخ ، تولید و بساز تولید زندگی واقعی است . نه من و نه مارکس چیزی بیش از این بیگان نکرده ایم . بنابراین اگر کسی این را تغییر دهد به اینکه عنصر اقتصادی تنها عنصر تعیین کننده است بآن عبارت را به یک عبارت بی معنی انتزاعی و بی مفهوم تبدیل کرده است . (تاکید ها از انگلس) .

در این نامه های مختلف انگلس مرتباً به عمل متقابل رو بنا و اقتصاد بر یکدیگر می پردازد . و به مخاطبین در مورد روشن کردن جوانب مختلف بحث تذکر می دهد . در نامه به اشمیت به تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۸۹۰ ، او چنین می نویسد :

عکس العمل قدرت دولتی در مورد توسعه ی اقتصادی بر سه نوع می تواند باشد: می تواند در همان جهت عمل کند ، که در اینصورت توسعه سریعتر خواهد بود ، می تواند با جهت توسعه مخالفت کند ، که بهر حال این روزها در میان هر ملت بزرگی ، در درازمدت ، ضربه ی نابود کننده ای خواهد زد ، یا اینکه می تواند از توسعه اقتصادی در جهات خاصی جلوگیری کند و جهات دیگری را تجویز کند . این مورد آخر به یکی از دو مورد قبل تقلیل می یابد . و لسی واضح است که در موارد دوم و سوم قدرت سیاسی می تواند صدمه شدیدی به توسعه ی اقتصادی وارد کند و موجب هرز رفتن مصالح و نیرو گردد . . . . . و اما آن قلمروهای ایدئولوژی که بیشتر معنوی اند ، مثل دین ، فلسفه و غیره ، دارای انبانی ماقبل تاریخی اند که وجودشان در آنچه امروز باید مزخرفات نامید یافت شده و دوره ی تاریخی ، آنها را پشت سر گذاشته است . این مفاهیم دروغین مختلف از طبیعت ، وجود انسان ، روح ، نیروهای جادوئی و غیره در اغلب موارد دارای پایه ای از عنصر منعی اقتصادی بند . مفاهیم کاذب طبیعت ، سطح یائین توسعه ی اقتصادی در دوره ی ماقبل تاریخی را تکمیل و بخشا تنظیم می کنند و حتی آنها ، موجب می شوند . و گرچه ضرورت اقتصادی نیروی اصلی محرکه ی آگاهی روز افزون از طبیعت است ، و این اکنون بیسوسش از پیش صحیح است ، ولی سعی در یافتن علل اقتصادی برای تمام این مزخرفات بدوی قطعاً کاری فضل فروشانه و عالم نمایانه است . . . . .

در نامه به مهرینگ ، به تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۸۹۲ می نویسد :

آنها که درك عام غیر دیالکتیکی از علت و معلول به عنوان قطبهای کاملاً مخالف دارند، و کلاً تا "تأثیر متقابل را نادیده می‌گیرند، تقریباً به عمد فراموش می‌کنند که به محض اینکه یک عنصر تاریخی بوسیله‌ی یک عنصر دیگر - در نهایت - اقتصادی - بوجود می‌آید واکنش نشان می‌دهد و می‌تواند بر محیط و حتی بر علل بوجود آورنده‌اش تأثیر بگذارد." (۸)

پیش از این نقل این عبارات را ادامه نمی‌دهیم. غرض از همین مقدار نیز این است که به اهمیت مسئله‌ی روینا و تأثیر آن بر زیربنای اقتصادی از زبان انگلس هم اشاره کنیم. این امر به این خاطر ضروریست، و ضرورت بحث مفصل تر آن هنوز باقیست، که در گذشته جنبش چپ ما و سازمانهای مختلف آن که مرتباً و عمدتاً با تکیه بر آرشو نقل قول از کلاسیکها به فعالیت انتشاراتی خود ادامه می‌دهند هیچگاه به این مسئله‌ی اساسی توجه نکرده‌اند. حاصل کار و عملکردی مشابه "جوانانی" است که انگلس به آنها اشاره می‌کند. سعی همگانی همواره بر این بوده است که بطور مکانیکی و اتوماتیک هر حرکت و هر اقدام کوچکی به "زیر بنای اقتصادی" نسبت داده شود و از آنجا جهت گیری طبقاتی این یا آن جناح از حاکمیت این یا آن فرد... تعیین شود. متأسفانه این گرایش فکری، مانع راه کوشش همگانی چپ برای تحلیل مستقل از مسائل مختلف بوده است.

رابطه‌ی روینا و زیر بنا نه یک رابطه‌ی مکانیکی و تک‌خطی تبعیت روینا از زیر بنا، بلکه یک رابطه‌ی دیالکتیکی است که در آن روینا هم بر زیر بنا تأثیر می‌گذارد در عین حال که خود از آن زائیده و ایجاد می‌شود. پدیده‌ی استالینیسیم در شوروی پس از انقلاب را نمی‌توان صرفاً با تکیه بر مسائل اقتصادی و تولیدی توضیح داد. بررسی مجموعه‌ای از عوامل ایدئولوژیک، فلسفی، سیاسی و فرهنگی علاوه بر اقتصادی در تحلیل آن ضروریست. کم بهمانه دادن به مسئله‌ی فرهنگ و تکیه صرف بر صنعتی کردن و اشتراکی کردن کشاورزی از ایرادات عمده‌ی شوروی آن دورانست. روینا می‌تواند بر زیر بنا تأثیر گذارد، و می‌تواند تأثیرات تخریبی‌ای هم بر آن داشته باشد ولی عنصر اقتصادی نهایتاً حرف آخر را خواهد زد. لیکن هر نظام تولیدی دارای زیربنای اقتصادی خاص خود و روینای متناسب با آن و نشأت گرفته از آنست. این تناسب و هماهنگی بین روینا و زیر بنا برای بازتولید اجتماعی، که شامل بازتولید اقتصادی هم هست، کاملاً ضروریست. تصمیمات سیاسی دولت، قانونگذاری، مناسبات حقوقی و غیره (یعنی روینا) همه بر جهت‌گیری اقتصاد و بازتولید اقتصادی تأثیر می‌گذارند و بنا بر این برای تضمین سیر عادی این بازتولید باید با آن سازگار باشند. در غیر این صورت در بازتولید روابط اجتماعی و اقتصادی اختلالاتی ایجاد می‌شود و تا زمانیکه این سازگاری و تناسب بوجود نیاید آن اختلالات هم به شدت وحدتی متناسب با درجه‌ی این ناسازگاری وجود خواهند داشت. بنا بر این در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری مثل ایران امروز هم ناسازگاری و هم ناهمخوانی بین روینای ماقبل سرمایه‌داری مطلوب رژیم ولایت فقیه و زیر

۸. ساین نامه‌ها همه از نامه‌های انگلس در جلد ۳ منتخبات مارکس و انگلس به انگلیسی چسب پپرگرین نقل شده‌اند. نامه به بلوک چند سال قبل توسط رفقای ما ترجمه و در مجله‌ی عصر عمل (چاپ خارج) منتشر شد. برای سایر نامه‌ها نگاه کنید به "مکاتبات مارکس و انگلس در بناره‌ی ماتریالیسم تاریخی" از انتشارات سازمان در سال ۱۳۵۸.

بنای اقتصاد سرمایه‌داری موجب " اختلال " می‌گردد و تا زمانیکه تحقق رونمای مذکور توسط رژیم دنبال شود این " اختلال " هم باقی خواهد بود : رژیم ولایت فقیه هیچگاه تشبیت نخواهد شد . ولی اگر رژیم دست از تلاش برای تحقق این خواست خود بردارد ، دیگر نه رژیم ولایت فقیه بلکه یک رژیم جمهوری اسلامی به مفهوم عام خواهد بود . به این مسئله باز خواهیم گشت .

## روینای ماقبل سرمایه‌داری

در ابتدا گفتیم که اسلام ، و به تبع آن رژیم ولایت فقیه و تمام " جناحهای " آن در اساس

اسلام و به تبع آن رژیم ولایت فقیه و تمام " جناحهای " آن در اساس با اقتصاد سرمایه‌داری مخالفتی ندارند . مستاء تجارت ، سود ، مالکیت و غیره بیش از آن مورد تأکید قرآن و سایر کتب اسلامی قرار گرفته که کسی نخواهد وجود آنها را انکار کند .

با اقتصاد سرمایه‌داری مخالفتی ندارند . مسئله تجارت ، سود ، مالکیت و غیره بیش از آن مورد تأکید قرآن و سایر کتب اسلامی قرار گرفته که کسی نخواهد وجود آنها را انکار کند . مالکیت خصوصی یکی از مقدمات مورد تأکید اسلام است . حتی ربا که این چنین مورد لعن و نفرین و تحریم قرآن است به بیان حمیدالله در کتاب " راه‌حلهای اسلامی برای مسائل اقتصادی " فقط در دوران خلافت عمر ( ۱۱ سال ) منع شده بوده است . و تازه اینهم با توجه به تقدیس عمر در کتب اهل سنت مورد شک است . ( ۹ ) .

ما در اینجا بیش از این بیه بحث در این باره نمی‌پردازیم و خوانندگان را بـرای بحث مفصل به کتاب اسلام و سرمایه‌داری از ماکسیم رودنسون ، مارکسیست فرانسوی رجوع می‌دهیم . بر این مبنا ، جار و جنجالهای بخششائی از رژیم را بر " علیه " سرمایه‌داری بایستد در حد و دهی ترس‌خنده ، بورژوازی از نابودی و خارج شدن از دور رقابت دید و نه مخالفت بی‌مناسبات سرمایه‌داری و نه حتی مخالفت با سرمایه بزرگ . اینهم خویست به شرطیکه متعلق به دیگری نباشد !

آنچه منتهی در اینجا مورد بحث است رونمای مطلوب رژیم ولایت فقیه است . این رونمای کدامست و چرا ماقبل سرمایه‌داریست ؟ در اینجا در حد امکان به این مسئله می‌پردازیم . ولی روشن است که توضیح و بحث کامل در این زمینه نیازمند یک مطالعه تطبیقی آثار خمینی و مظهری و یافرد در . . . و آثار نویسندگان عصر روشنگری ، آثار مربوط به انقلابهای انگلیس ، فرانسه و حتی مشروطیت و صدها اثر دیگر است ، فعلا به اختصار به آن اشاره می‌کنیم .

سری اندرسن در توضیح آثار عصر روشنگری در باره‌ی ویژگی‌های جوامع آسیائی کـه زمینه‌ی فکری مارکس و انگلس را در برخورد به جوامع آسیائی تشکیل می‌دهد می‌نویسد :

این مجموعه ( ی ویژگیها ) را می‌توان تقریباً به شکل زیر خلاصه کرد :

مالکیت دولتی بر زمین: (( در آثار )) هگل، برنیه، منتسکیو، جونز  
 جایگزینی قانون توسط مذهب: منتسکیو  
 فقدان قید و بندهای قضایی: بودن، برنیه، منتسکیو  
 فقدان اشرافیت موروثی: ماکیاولی، بیکن، منتسکیو  
 برابری برده و اراجتماعی: منتسکیو، هگل  
 پراکندگی و انزوای جوامع روستایی: هگل  
 تفوق کشاورزی بر صنعت: اسمیت  
 شبکه های آبیاری عمومی: اسمیت، میل  
 شرائط اقلیمی گرم و سوزان: منتسکیو، میل  
 سکون تاریخی: منتسکیو، هگل، جونز، میل  
 (( حاصل )) = دسپوتیزم (استبداد) شرقی (ص ۴۷۲) (۱۰)

و در بحث راجع به زمین، که انحصار آن پیر از فتوحات اسلام در اختیار نظامهای سیاسی اسلامی بود می نویسد:

اجرای عملی (( این انحصار )) بسیار ناقص و گل و گشاد بود... چون هیچ دستگاه سیاسی زمان قادر به استقرار کامل و موثر کنترل دولتی بر املاک کشاورزی نبود...

بنابراین وجه مشخصه ی قانون اسلامی در رابطه با مالکیت زمین همانطور که اکثراً اشاره شد "هرج و مرج" و "ناپایداری" ویژه بوده است. این آشفتگی با ویژگی مذهبی قضای اسلامی تشدید می شد. قانون مقدس بر اساس شریعت (فقه) که در قرن دوم پس از هجرت توسعه یافت و رسماً توسط عباسیان پذیرفته شد، در برگیرنده ی "مجموعه ی همه جانبه ای از وظایف مذهبی، کلیت فرمانهای الله است که تمام جوانب زندگی هر مسلمان را تنظیم می کنند" (به نقل از ج. ساخت مقدمه بر حقوق اسلامی، آکسفورد - زیر نویس با الف). و درست به همین دلیل، تفسیر آن مورد اختلاف مذهبی مکاتب رقیب بود... فرای ادعای غائی حکمران بر تمامیت زمین، نوعاً بسک بیلتکلیفی شدید حقوقی درباره ی زمین حاکم بود (همانجا ص ۸ - ۴۹۷).

به نقل از جونز در کتاب رساله های درباره ی توزیع ثروت و منابع مالیات (لندن، ۱۸۳۱) در باره ی ایران:

در میان حکومتهای استبدادی شرق، حکومت ایران شاید از همه آژمند ترسرسر و بی اصولترین آنها باشد با وجود این اراضی مخصوص این کشور تغییرات با ارزشی در نظام کلی آسیای اجاره ی رعیت ایجاد کرده... (جون) آنکسی

۱۰ - به نقل از شیوه ی تولید آسیای از کتاب تبار حکومتهای مطلقه نوشته ی بری اندرسون مارکسیست انگلیسی و ویراستار مجله نیولفت ریویو. فصلی از این کتاب تحت عنوان دارالسلام توسط انتشارات پویش به فارسی منتشر شده، و در مقدمه ی آن و عده ی انتشارات فصل شیوه ی تولید آسیای هم داده شده است. ولی از انتشار یا عدم انتشار آن اطلاعی نداریم.

شلاق میزنند، در جای دیگر زندانی می کنند و در جای دیگر اعدام. در جایی برای دزدی یک مجازات اجرا می شود و در جایی دیگر مجازات دیگر. کار به اینجا هم ختم نشد. برای تکمیل داستان کلیه مقامات عالی قضائی را هم آخوند ها قبضه کردند و حتی برای تضمین باز تولید دستگاه قضائی پرمینای بی قید و بندی در اوایل دی ماه ۱۳۶۰ رژیم مساعده واحده ای به مجلس ارائه کرد که از جمله در بند ۵ آن شرایط قاضی شدن را به این شرح عنوان می کند:

دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضائی یا اجازه ی قضا از جانب شورای عالی قضائی یا هیئت منتخب شورای مزبور مرکب از سه نفر مجتهد عادل و تبصره ی ماده واحده می گوید:

شرایطی که در این قانون برای قاضی ذکر شده در مورد قضات شاغل نیز باید رعایت شود و رسیدگی بر این قسمت با شورای عالی قضائی است. شورای عالی قضائی می تواند کسانی را که بر اساس این رسیدگی واجد شرایط نباشند، باز نشسته کند و یا بکار غیر قضائی بگمارد و گرنه سابقه ی خدمت آنها با خرید می شود. شورای عالی قضائی ۵ نفره مرکب از چه کسانیست؟ رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، به انتصاب ولی فقیه (خمینی)، و بقیه از میان قضات و به رأی ایشان انتخاب می شوند. در انتخابات دوره ی آخر این شورا (یعنی تا قبل از استعفای جوادی آملی و مومن که همراه مقتدائی، صانعی و موسوی اردبیلی (آخوند) شورا را تشکیل می دادند) اکثر قضات در اعتراض به وضعیت دادگستری و وضعیت قضاوت شرکت نکردند.

در کنار این اوضاع رقابت و یاند بازی شدید بین طرفداران ادغام و اسلامی کردن دادگستری هم وجود دارد. در این کشمکش ها کفه ی ترازو گاهی به نفع اینطرف و گاهی به نفع آنطرف، بسته به جدیدترین پیام و یا اظهار نظر خمینی و یا اینکه کدام یانسد در مجلس دست بالا داشته باشد، سنگینی می کند. رژیم ولایت فقیه فعلا موفق به برقراری هرچ و مرج کامل در دستگاه قضائی شده است.

در کنار و همراه با این، مسئله ی جایگزینی مذهب بجای قانون است. زنان قاضی از همان فردای انقلاب از شغل قضاوت محروم شدند و کارآموزان قضائی زن از استخدام محروم شدند. قوانین عرفی کم کم از صحنه ی حقوقی کنار گذاشته شد و تمام تلاشها در این جهت هدایت شد که قوانین شرعی دوران بربریت مثل قصاص و حدود و دیات را جایگزین آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات عمومی کنند. این قوانین تصویب هم شده است (البته برای جلوگیری از علنی شدن بحث ها و تفسیرهای گوناگون، مجلس کمیسیون قضائی را مجازبسته تصویب آن به مدت ۵ سال کرد).

این قوانین از لحاظ وحشیگری و تساوت در نوع خود منحصر بفردند. مترجم و توضیح دهنده ی رساله ی نوین خمینی می نویسد:

اسلام برخلاف قوانین کیفری امروزی تنها در چند مورد برای برخی

از مجرمین زندان مقرر نداشته ۰۰۰ (۱۱) ۰ ( تا کیـد از ماست ) ۰

و پس از ذکر ۲ مورد سطحی ادامه می دهد :

شاید به علل زیر اسلام در کمتر موردی زندان را کیفر قرار داده است :

۱- زندان معمولاً جای مناسبی برای بیکاران و افراد مطرود جامعه است ۰

۲- اداری زندانها و خرجهای فراوان آن تحمیلی است بر بیت المال ۰

۳- زندان محل گرد آمدن انواع جنایتکاران و فرا گرفتن انواع راه های جرم

و تجربه های مجرمین از یکدیگر است ۰

۴- محل کسب وجهه برای زندانیان سیاسی ۰

۵- سرگردانی برای خانواده های زندانی ۰

باللعجب، چه منطق دندان شکنی، این زندانیان سیاسی چقدر جاه طلبند که علاوه بر اینکه

بخاطر عقیده شان به زندان می افتند وجهه هم کسب می کنند! پس برای اینکه خرجی بر بیت المال

تحمیل نشود، برای اینکه "بیکاران" در زندان جمع نشوند، برای اینکه خانواده های زندانیان

سرگردان نشوند، و بالاخره برای اینکه زندانیان سیاسی وجهه کسب نکنند راه حل رژیم ولایت

فقیه چیست؟ همچون سایر مسائل رژیم، زندان را از دیدگاهی واپس گرایانه نفی می کنند ۰

هدف علیرغم تمام شعارها و ادعاها نه آموزش انسان و از بین بردن ریشه های اجتماعی

دزدی و جنایت، نه آزادی عقیده ( و بالطبع نفی وجود زندانی سیاسی )، بلکه نابودی

فیزیکی هر جنیده ایست که از نظر رژیم ولایت فقیه "کج" می رود ۰ در جائیکه پیشرفت بشریست

و مبارزات اجتماعی منجر به الغا مجازات اعدام در بسیاری از کشورها شده، در مقابل نفسی

زندان، اسلام، رساله نوین خمینی و به تبع آنها قانون حدود و قصاص (از ماده ۱ تا ۱۹۵،

در روزنامه جمهوری اسلامی ۲۹ شهریور ۱۳۶۱، و از ماده ۱۹۶ تا ۲۱۸ در روزنامه جمهوری

اسلامی اول اسفند ۱۳۶۱) وحشیانه ترین راه حلها، و از جمله تعزیز، قطع عضو، سنگسار

کردن، اعدام و غیره را برای هر آنچه که مغزهای علیل رهبران رژیم می توانند و مایلند تصویب

کنند ( "زنا، همجنس گرائی، دزدی و زن - واسطه، آمیزش با مرده، آمیزش با حیوانات،

خود ارضائی، نسبت ناروا (بی عفتی)، شرابخواری، سرقت و دزدی، حمله مسلحانه، ارتداد،

قتل " - همانجا) تجویز می کنند ۰

اما در عین سادیستی بودن، قانون قصاص برخلاف عنوان قانون بر آن که در عصر سرمایه

داری تمامی شهروندان را مساوی و برابر می داند، به هیچ وجه دارای چنین ویژگی نیست ۰

تکلیف کفار، و مرتدین که روشن است ۰ نه کسی بخاطر کشتن آنها قصاص می شود و نه خونبھائی

برای آنها پرداخت می شود ۰ زنان که اساساً حق دادن شهادت ندارند و فقط "گواهائی

دومرد عادل" پذیرفته است، و علاوه بر آن دیه ای که برای "زن مسلمان" پرداخته می شود نه دی

دیه مرد خواهد بود ۰ (رساله نوین، صفحه ۲۸۱) که البته این با سایر اقدامات رژیم

در بازگرداندن حرکت تاریخ به عقب در مورد زنان، مثل نیمه وقت کردن کار زنان که قدمیست

۱۱- رساله ی نوین خمینی، جلد ۴، مسائل سیاسی و حقوقی ۰ برای نقد مشروح بخشهای

قصاص و حدود و دیات و غیره کتاب "تحریر الوسیله" که رساله ی نوین ترجمه بخشهای

از آنست، نگاه کنید به "رهائی ویژه مبارزه ی توده های تابستان" ۱۰



در راه خارج کردن ایشان از روند تولید و زندگی اجتماعی ، متناسب است . نه تنها زنان که به مردان غیر مسلمان هم دیگر گونه نگریده می شود ، و در بین خود مردان مسلمان هم بر اساس موقعیت اجتماعی تبعیض وجود دارد . رساله نوین می گوید :

شرایط قصاص

- ( ۱ ) تساوی از نظر حریت و رقبت ، و بنا بر این حر در برابر حر قصاص می شود .
- ( ۲ ) تساوی از نظر دین بنا بر این مسلمان بخاطر کفار قصاص نمی شود مگر اینکه مسلمانی عادت به کشتن کفار داشته باشد ( قطعاً منظور از اینگونه مسلمانان محمد و علی نیست ) .
- ( ۳ ) قاتل پدر مقتول نباشد و همچنین جد ( ظاهر ) . . . . . ( رساله نوین جلد ۴ ، صفحه ی ۲۷۴ ) .

بزیان ساده تر یعنی اینکه اولاً در اسلام بطور عام و همچنین در اسلام خمینی مسئله ی حریت ( آزادی ) و رقبت ( بندگی و بردگی ) برخلاف ادعا امری پذیرفته شده است . ثانیاً یسک حر ( فرد آزاد ) می تواند " بنده ای " را بکشد و قصاص نشود ، ثالثاً پدر یا جد مجازتند بجه های خود را به قتل برسانند . و رابعاً مسلمان بخاطر کفار قصاص نمی شود . و برای اینکه احیاناً اشتباه نشود و مسلمانی در صورت به قتل رساندن فردی از بیروان مذاهب دیگر قصاص نشود ، قانون قصاص حتی المقدور به زبان آخوندی تصریح می کند :

هرگاه مسلمانی کشته شود ، قاتل قصاص می شود . ( ماده ۵ تا ۶ کید از ماست ) .

یعنی قتل غیر مسلمانان موجب قصاص نیست مگر از روی عادت باشد ! !

حال اگر وارث مقتول مسلمان قاتل را ببخشد و بخواهند از او دیه دریافت کنند ، چسبیده می شود ؟ برای قتل عمدی :

جنایتکار مخیر به پرداخت یکی از ۶ چیز است :

۱ - ۱۰۰ شتر داخل در ۶ سال

۲ - ۲۰۰ گاو

۳ - ۱۰۰۰ گوسفند

۴ - ۲۰۰ دست لباس

۵ - ۱۰۰۰ دینار مسکوک ( ۳ / ۵ کیلو + ۲۹ گرم طلای خاص )

۶ - ۱۰۰۰۰ درهم مسکوک ( هر درهم - ۳ / ۱۲ گرم ) ( نقره ) .

تبصره ۲ - چنانکه کسی در ماه های حرام یعنی رجب ، ذی قعدة ، و ذی حجه ، و محرم و یا در حرم مکه ی معلومه مرتکب قتل شود گذشته از دیه ،  $\frac{1}{3}$  هر یک از اجناس مذکور بر جریمه اش افزوده می شود .

۳ - مقدار دیه ای که در جدول آمده مربوط به مرد مسلمان است اما دیه زن مسلمان نصف این مقدارها خواهد بود ، ۵۰ شتر یا ۵۰۰ دینار و . . . . .

۴ - دیه نمی ( یهودی و مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام بسر می برند )

۸۰۰ درهم است و دیه زنان آنان نصف دیه مردان آنهاست .

۵ - کسانی که اهل ذمه نیستند مانند کفار و کسانی که از ذمه ی اسلام خارج شده اند و نیز آنهائیکه از دین خود مرتد گشته و بسوی اهل ذمه رفته ، دیه نسبی دارند .  
(رساله نوین ، ج ۴ ص ۲۸۱ - ۲۸۰) .

همانطور که مشاهده می شود ، موقعیت پیروان مذاهب به رسمیت شناخته شده هم چندان قابل رشک نیست . حتی دیه ی ایشان ۸ درصد دیه ی مسلمانانست . و اما در شرایط امروز که گاوو کوسفند به کالاهائی گرانقیمت تبدیل شده و یک کیلو از گوشت آنها به یمن حکومت ولایت فقیه جز اجناس لوکس بشمار می رود ، این قانون چگونه قابل اجراست ؟ چه کسی قادر به پرداخت ۱۰۰۰ دینار طلاست و یا ۲۰۰ دست لباس ؟ در عمل قضات دادگستری حکم را بر کمترین مقدار یعنی ۱۰۰۰ درهم مسکوک ( معادل ۲۱۰ هزار تومان ) صادر می کنند ؛ ثروتمندان مجازند در مقابل پرداخت این مبلغ هر که را بخواهند به قتل برسانند ، و فقرا هم قصاص خواهند شد ! ( ۱۲ ) .

می توان علی النهایه به بررسی این قوانین قرون وسطائی ادامه داد و به آشننگی هسا و هرج و مرجی که اجرای آن در جامعه ایجاد می کند اشاره کرد . ولی این ما را از بحث اصلی منحرف می کند . از مسائلی از قبیل اینکه " هر بنائی را که اهل ذمه ایجاد می کنند نباید مرتفعتر از ساختمان مسلمانان مجاور باشد " (رساله نوین ، ج ۴ ، ص ۳۳۶) و اینکه " کالبد شکافی مرده مسلمان جایز نیست و اگر کسی کالبد شکافی کند ۱۰۰۰ دیه و خوتبهائی که برای مرده ذکر شد بپردازد " ( ص ۲۱۰ ) ، می گذریم و به یک نمونه دیگر که دارای اهمیت حیاتی تری در جامعه امروزیست اشاره می کنیم :

#### مسئولیت پزشک

۰۰۰ چنانکه بیماری یا ولی بیمار به طبیب حاذق و متخصص در علم و تجربه اجازه ی معالجه داده باشد ، آیا در صورت تلف شدن ، طبیب ضامن است ؟ بعضی گفته اند ضامن نیست ، ولی آنچه قویتر بنظر می رسد اینست که طبیب ضامن است و باید از مال خود خون بها بپردازد . ( ص ۳۱۷ - تأکید آخر از ماست ) .

آیا این قوانین (روینائی) در تطابق و سازگاری با واقعیات امروز جامعه ی سرمایه داریند ؟

۱۲ - البته برای جرائم خطائی ( و نه عمدی ) مسئولین پرداخت دیه و خوتبهها به ترتیب عبارتند از :

۱ - فامیل نزدیک ( بیعه خانوادگی )

۲ - ضامن جریره ( بیعه انفرادی )

۳ - امام ( بیعه اجتماعی ) (رساله نوین ، ج ۴ ، صفحه ۲ - ۲۸۱)

یعنی نهایتاً امام ( " بیت المال " ) باید در ظرف ۳ سال خون بهای مقتول را بپردازد . معنای عملی آن اینست که امروزه قضات سعی دارند متهمین فقیر را به صلح باشاکی هدایت کنند تا بیست المال متضرر نشود .

اگر بخواهیم منطق رژیم ولایت فقیه را در تنظیم قانون بکاربندیم، یعنی در واقع اگر قرار باشد قوانین مورد بحث اجرا شوند، که فعلاً بخشا هم اجرا می‌شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پاسخ روشن است: اقلیت‌های مذهبی و "بندگان" هیچگونه تأمین جانی نخواهند داشت، چه در مورد دومی می‌توان با پرداخت ۸۰۰ درهم (یا ۴۰۰ درهم برای زنان) خون بها فال قضیه را کند، علم پزشکی از بخش مهمی از آموزش محروم خواهد شد چون گالیلئو شکافی ممنوع است، علیرغم نیاز جامعه و نیز جار و جنجال رژیم برای جلب پزشکان ایرانی از خارج، هیچ پزشکی از هراس پرداخت خون بها قادر به معالجه‌ی جدی بیماران نخواهد بود، و یا حتی رانندگی با اتومبیل دچار مشکلات جدی خواهد شد چون خمینی معتقد است اگر دو ماشین کوچک و بزرگ با هم تصادف کنند هر دو باید نیمی از خسارت سواری دیگر را بپردازند (رساله نوین)، و یا علیرغم اینکه عبور بیادیه در بزرگراه ممنوع است، در صورت تصادف راننده باید خون بها بپردازد. به مسئله‌ی قتل غیر عمد و پرداخت دیه، و قتل‌های خطائی و متضرر شدن "بیت‌العال" هم که پیشتر اشاره کردیم.

اینها و بسیاری بیش از اینها اختلالات جدی در زندگی روزمره‌ی اجتماعیند که از اجسرای قوانین مورد بحث ناشی خواهند شد. برخی از این قوانین اساساً قابل اجرا نیستند (مثل مسئله‌ی "اهل ذمه")، برخی از آنها هم قابل اجرا هستند ولی مؤید ماهیت بحران‌زا و ضد تثبیت رژیم ولایت فقیه هستند. یعنی اگر رژیم بر اجرای آنها اصرار ورزد بر مشکلات خسود در راه تثبیت خواهد افزود. ولی اگر هم در مقابل فشار واقعیت‌های اجتماعی دست از اجرای آنها بردارد، در حقیقت از این بخش از رونمای مطلوب خود دست کشیده و عقب‌نشینی کرده است.

اگر در جوامع آسیائی کشاورزی بخاطر مسلط بودن شیوه‌ی تولید آسیائی بر صنعت نفوذ داشت و این برتری گویای ویژگی يك دوران مشخص تاریخی بود، رژیم ولایت فقیه اکنون در جامعه‌ی سرمایه داری ایران، کشاورزی را جنبه‌ی محوری اقتصاد قرار می‌دهد. و بر این اساس برای آن بودجه تعیین می‌کند. این امر گرچه می‌تواند در شکل مطرح باشد، ولی با توجه به ورشکستگی بسیاری از صنایع و بی‌توجهی شدید رژیم به آنها نمایانگر سیاست خاصی نیست. هست که گوشه‌ی چشمی به گذشته‌های دور دارد.

درباره‌ی وضعیت زمین از پس از انقلاب به اینطرف چه می‌توان گفت؟ آیا کلماتی قویتر از "بلانگلیفی" و "هرج و مرج" یافت می‌شوند؟ طرحها و لوایح متعددی که پس از انقلاب تهیه و تصویب شده‌اند، تقسیم نافع زمین‌های روستائی توسط هیئت‌های ۷ نفره، تقسیم زمین‌های شهری توسط شهرداری، (بنیاد مسکن و سازمان مسکن شهری، بنسج ح، بند د، "تشخیص حرج" (با خروج از تنگنا و احکام ثانویه) خمینی از طرف گویای اهمیت مسئله و فشار رحمتکشان روستائی است که مدام خواهان حل مسئله‌اند، از طرف دیگر در واقع امر رژیم ولایت فقیه، یا هر نوع اصلاحات ارضی ("اسلامی" و غیر اسلامی) بنا به ماهیت

طبقاتی ( طرفداری از سرمایه ) و زیربنای فکری ماقبل سرمایه داری خود مخالفت . ( ر . ک ، به تلگرامهای آیات عظام از جمله خمینی به شاه در سال ۴۱ ) از جانب دیگر خمینی هنوز می خواهد بعنوان سرپرست انفال ( اموالی است مخصوص مقام رهبری امام (ع) همچنانکه برای ریاست الهی بیغیر (ص) بود ) . ( ۱۲ ) . زمینهای بایر را به کسانی بدهد که آنها را دایر و آباد کند و آنرا بصورت خانه ، باغ یا مزرعه وغیره در آورد ( ۱۴ ) . و یا مزارعه ( شرکت در تولید زراعی ) ، مساقات ( شرکت بوستان و آبیاری ) وغیره را برقرار سازد . ( ۱۵ ) فدا کردن احکام صریح قرآن در این باب و بابهای دیگر کار ساده ای نیست . جواب آیات عظام دیگر را چه کسی می دهد ؟ جواب مکاتب دیگر را چه ؟ حاصل : یلبشوی مطلق .

تاریخ اسلام و ( بویژه تاریخ شیعه ) از صدر آن تا کنون تاریخ انشقاق فرق مختلف و جدال های این فرق بر سر اثبات صحت تفسیر ویژه ی خود از قرآن و سنت و احادیث بوده است . تفسیرهایی که هر یک برجسته و بعدی خاص تا کید می گذارند . این جدالها در زمان خود محمد هم بنوعی وجود داشت . و پس از مرگ وی شدت بیشتری یافت ( ۱۶ ) ، در مذهب تسنن ، بجز یارهای متفرعات مانند وهابگیری در عربستان سعودی ، عمدتا چهار مکتب بزرگ ( حنفی ، شافعی ، حنبلی ، و اشعری ) وجود دارد که اکثریت قریب باتفاق مسلمانان جهان را شامل می شود . ولی حتی برای شمردن نام فرق مذهب شیعه و معرفی بسیار مختصر آنها به چندین صفحه نیاز است . بخشی از اقلیت ناچیز شیعه ، که عمدتا در ایران و عراق و پاکستان بسر می برند ، مثل اسماعیلیه در پاکستان ، و علوی ها در سوریه ، و دروزی ها در لبنان و سوریه حتی ۱۲ امامی هم نیستند . همین شیعیان هم هر روز به فرقه های بیشتری انشعاب می کنند و هر بار که مهدی جدیدی ظهور می کند و یا یکی از نائبین او موفق به جلب پشتیبانی بخشی از توده های شیعه می شود فی الواقع فرقه جدیدی ایجاد می شود . در طی ۱۴۰۰ سال گذشته بارها امام زمان و مهدی موعود در کشورهای مختلف ظهور کرده است . در ۱۵۰ سال اخیر هم در ایران ، دو نایب امام زمان که شهرت بیشتری از خود او پیدا کردند ظهور کرده اند . اولی آنها سید علی محمد الشیرازی یا باب ، و دومی سید روح الله الموسوی الخمینی است . ولی اگر بیروان باب پس از مرگ وی دچار تفرقه و تشتت می شوند ، بیروان خمینی در زمان حیات خود او پیروسی متمیزه شدن حکومت اسلامی ( تشیع ) را به نمایش می گذارند : بنی صدر - یزدی - قطب زاده ( یاران اولیه امام ) ، آیات عظام شریعتداری ، قمی و محلاتی و بنوعی گلپایگانی و خوشی ، حزب خلق مسلمان ، هواداران شریعتی ، بنی صدر ( فرزند امام ) ، یازرگان و نهضت آزادی ، مذهبیون جبهه ملی ، جاما ، جنبش مسلمانان مبارز ، استاد علی تهرانی ( شاگرد محبوب امام ) ، آیت الله لاهوتی ( از بنیان گذاران و اولین رئیس سپاه

- ۱۲ - همان کتاب ، جلد ۲ ، مسائل اقتصادی .
- ۱۴ - همان کتاب ، جلد ۲ ، مسائل اقتصادی .
- ۱۵ - همان کتاب ، جلد ۲ ، مسائل اقتصادی .

۱۶ - شروع جدال هائی که اساس مذاهب تشیع و تسنن را تشکیل می دهند از شب مرگ محمد و حتی پیش از دفن وی شروع شد : توطئه بر سر جانشینی وی که بالاخره به نفع ابوبکر تمام شد . برای توصیف این آغاز به کتاب محمد از ماکسیم رود تسون نگاه کنید .

یاسناران)، ژنرالهای شاهنشاهی تازه مسلمان، سرتیپ رحیمی و سرداران شهید اسلام در حادثه هواپیما، سید احمد مدنی سازمان مجاهدین خلق ایران، انجمن حجّیه، امتی‌ها، طرفداران میثمی، مجاهدین انقلاب اسلامی ۰۰۰۰ این لیستی است که به اینجا ختم نمی‌شود و با ادامه‌ی پروسه‌ی قهری تصفیه و امتیزه شدن ادامه خواهد یافت. قدر مسلم اینکسسه گروه‌های نامبرده و بسیاری باند‌های دیگر تفسیرهای خود را از فقه اسلامی دارند و آنچه را مطابق میل می‌یابند تبلیغ می‌کنند، و مطابق سنت تاریخ اسلام هر گروه که نفوذ می‌یابد دست به تصفیه و تکفیر گروه‌های دیگر می‌زند و این تصادمات که در بسیاری از موارد بسیار هم خشونت‌آمیز است، هر بار یکی از گروه‌ها را نابود می‌کند و یا از صحنه خارج می‌کند. باز هم به این تخصصات، منتهی از زاویه‌ای دیگر باز خواهیم گشت. در اینجا هدف طرح اختلافات موجود بین گروه‌ها و گرایشات مختلف از جنبه نگرش به مذهب و اعتقادات مذهبسی آنهاست که لزوماً قابل ترجمه‌ی خطی به انگیزه‌های اقتصادی (اکنونیسیم) نیست.

و اما "امنیت تجار" و به عبارت امروزی تر امنیت سرمایه و از آنجا موقعیت رژیم در جهان امروز چگونه است؟ رژیم اسلامی، با توجه به ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی (تقدس مالکیست-استثمار)، علیرغم شعارهای دروغین و عوام‌فریبانه‌ی ضد امپریالیستی با کشورهای غربی احساس خویناوندی می‌کند. رژیم ولایت فقیه از مدت‌ها قبل در صدد بود که نزدیکترین روابط را با کشورهای اروپائی و امریکائی و ژاپن برقرار کند. زمانی، احمد توکلی که سخنگوی دولت بسود اعلام کرد:

ما قبل از گروگانگیری هشتاد و یک درصد از وارداتمان را از کشورهای صناعتی غربی می‌آوردیم، در حالیکه توانسته‌ایم این مقدار را به ۶۴ درصد تقلیل دهیم یعنی ۱۷ درصد از وارداتمان از کشورهای غربی گاسته و بسسه کشورهای دیگر اضافه کرده‌ایم، سه درصد به کشورهای سوسیالیستی اضافه شده و ۱۴ درصد به کشورهای دیگر ۰۰۰۰ (آزادگان ۱۶/۱۰/۶۱).

حقه باری و شارلاتانیسم به حد اعلی درجه. قدر مطلق واردات از ۲۸۶۰۲۸ میلیون ریال در سال ۱۳۵۸ و ۷۷۶۸۴۱ میلیون ریال در سال ۱۳۵۹ به ۱۴۵۷۸۵۰۰ میلیون ریال در سال ۱۳۶۰ رسیده، و در حقیقت امر دو برابر شده (بولتن صنعت و مظهریات شماره‌ی ۴۴) یعنی علیرغم جار و جنجال در باره‌ی "محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی توسط غرب" میزان قدر مطلق واردات سیر صعودی پیموده، ولی احمد توکلی از کاهش درصد واردات سخن می‌گوید. چه موفقیت بزرگی! حتی اگر این درصد را در نظر بگیریم، آیا درصد واردات از غرب کم شده است؟ این کشورهای دیگر که نه سوسیالیستی اند و نه غربی کدامند؟ نیازی به پاسخ آقای توکلی نیست، ترکیه، پاکستان و سایر اعمار امریکا نزدیکترین نمونه‌ها هستند. گذشته از اینها روابط بازرگانی و بویژه تسلیحاتی رژیم "ضد صهیونیستی" ولایت فقیه با اسرائیل دیگر رازی نیست که پوشیده باشد. والبته کشورهای اروپائی و امریکائی و غیره در مقابل دریافت وجه نقد بسیاری از اجناس مورد نیاز رژیم را در اختیارش قرار می‌دهند. حجم واردات رژیم

از کشورهای اروپائی و بویژه انگلستان و آلمان تا سرحد سرسام آوری افزایش یافته است . تنها حجم مبادلات آلمان غربی با ایران در سال ۱۹۸۲ به ۳/۴ میلیارد دلار یعنی دو برابر سال قبل از آن افزایش داشته است . طبق اعلام وزارت کشاورزی امریکا ، این کشور در سال ۱۹۸۱ بیش از ۲۵۰ میلیون دلار مواد غذایی و دارو به رژیم ولایت فقیه فروخته بود و پیش بینی می شد که این مبلغ در سال ۱۹۸۲ به بیش از ۵۰۰ میلیون دلار برسد . و در سال ۱۹۸۳ هم که دست به نقد قرار داد ۴ میلیارد دلاری با کمپانیهای آمریکائی امضا شده است . و اینها همه علاوه بر قرارداد های ریز و درشتی است که با سایر کشورهای اروپائی ، ترکیه و دیگر وابستگان به امریالیسم بسته می شود . کشتی های مملو از کالاهای مصرفی در بنادر جنوب صرف بسته و در انتظار تخلیه بسر می برند و روزانه صدها هزار دلار بابت این انتظار (مخارج دموراژ) دریافت می کنند .

خلاصه اینکه رژیم ولایت فقیه بیش از آنچه که عده ای ممکن است تصور کنند تمایل به نزدیکی به غرب دارد . برای اثبات این تمایل و علاقه هم به طرق مختلف چراغ سبزا نشان داده است . میرحسین موسوی ، در بودجه سال ۶۱ تقدیمی به مجلس اسلام گفت :

از اول سال ۶۱ ، برابر ده درصد مبلغ مورد سفارش برای واردات کالا بنام حق ثبت سفارش بوسیله ی بانک مرکزی ایران دریافت و به درآمد عمومی کشور منظور می گردد ( مفاد این تبصره شامل کالاهای وارده بر اساس جلب و حمایت سرمایه های خارجی ( مصوبه ی زمان شاه ) نمی باشد ) .  
(اطلاعات ۵ بهمن ۱۳۶۰)

ولی علیرغم این چراغ سبزها ، که هنوز ادامه دارد ، و علیرغم سایر درباغ سبز نشان دادنها ، ( از جمله کشتار وحشیانه کمونیست ها و مجاهدین ) رژیم ولایت فقیه هنوز نتوانسته حتی رضایت واعتماد ژاپن را جلب کند که بلکه مجتمع پتروشیمی را تکمیل کند . به نمونه هائی از استغاثه ی رژیم در این مورد توجه کنید :

۰۰۰ این موضوع ( پرداخت خسارات ناشی از جنگ ) در شورای اقتصاد و مقامات دیگر مطرح شد و تصمیم بر آن گرفته شده است که حقیقت اسلامی را حفظ کنیم ( ! ) تا ژاپنی ها ضرورتی ناشی از جنگ را ندهند . در مقابل آنها بیایند خسارات مجتمع را مشخص کنند که ما قبول می کنیم ، ولی استکبار ژاپنی ها آنقدر زیاد است که حاضر نیست برای تعیین خسارت به ایران بیایند ۰۰۰ ( محمد قرضی ، اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۶۰ ) .

ژاپنی ها ادعا می کنند که ۸۵ درصد طرح تمام شده و فقط ۱۵ درصد آن باقی مانده است و خسارات ناشی از جنگ را قبول ندارند . ما به آنها اعلام کردیم که ایران متعهد می شود که تمامی مخارج ۱۵ درصد را بردارد . . . . . آنها گفته اند نتیجه ی خسارات جنگی چه می شود ؟ . . . ما به آنها گفته ایم . . . بیایید خسارات را برآورد کنید . . . ( ما ) حاضریم در مسورد



خسارت مجتمه پتروشیمی ایران و ژاپن گذشت کرده و مسئولیت تمامی خسارات وارد آمده به این مجتمع را تقبل کنیم، لیکن ژاپنی‌ها با تمام این وجود قبول نکرده‌اند. (احمد توکلی، سخنگوی وقت دولت، اطلاعات، ۷ بهمن ۱۳۶۰).  
و هنوز پس از بیش از یک سال از این اظهارات و امتیازات، رژیم ولایت فقیه موفق نشده کمیانی چند ملیتی میتسوئی را راضی به تکمیل مجتمع کند. حال آنکه طبق گفته احمد توکلی در همان مصاحبه، ژاپنی‌ها بر آن شدند که نمونه‌ی این کارخانه را در پادشاهی عربستان سعودی احداث کنند. واقعا سؤال برانگیز است که چگونه ژاپنی‌ها پروژه‌ای را که ۸۵ درصد کار آن تمام شده و برای اتمام باقی مانده‌ی کار، کل خسارات را تا شاهی آخر رژیم اسلامی متقبل می‌شود، رها می‌کنند ولی مجتمه‌ی نظیر آنرا در عربستان سعودی احداث می‌کنند. (۱۷). به این سؤال کسی بعد پاسخ خواهیم داد.

نمونه‌ی دیگر، که جدید تر و مربوط به پیراز جبار و جنجالهایی است که حول پیام ۸ ماده‌ای خمینی و "تضعین امنیت اجتماعی و سرمایه" شد، جلسه ایست درباره‌ی مبادلات بازرگانی با ایران که چندی قبل در لندن و با شرکت در حدود ۱۵۰ بازرگان انگلیسی برپا شد. این جلسه به این نتیجه رسید که تجارت با ایران را ادامه دهد، ولی بدلیل ناروشتی اوضاع در ایران سرمایه گذاری نکند. همان کاری که تا به امروز می‌کردند.

علت چیست؟ چرا با وجود تمام علائمی که رژیم ولایت فقیه به غرب مخابره می‌کند بازرگانان انگلیسی چنین تصمیمی می‌گیرند؟ چرا با وجود اینکه رژیم به کمیانی میتسوئی پیشنهاد می‌کند که کلیه خسارات جنگ را متقبل شود، ولی در منافع و بهره برداری هر دو شریک باشند، پاسخ منفی می‌شود؟ در جواب این سؤال، توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها زیرگانه سعی می‌کردند تفسیر ضد امپریالیست بودن رژیم را تبلیغ کنند، که یاداشی درخور هم دریافت داشتند. اما جواب در این نیست. تمایل و علاقه‌ی قلبی رژیم را در نزدیک شدن با غرب بیشتر نشان داده ایم، و با این شواهد و همچنین شواهد و دلائل دیگری که از پیش از انقلاب تا کنون در مورد رژیم ولایت فقیه در دست است ادعای ضد امپریالیست بودن آنرا فقط تعدادی ساده لوح که هنوز به رژیم متوهمند باور خواهند کرد. آنها نمی‌بینند که در ظرف ۳ سال گذشته نه تنها قدمی در جهت قطع وابستگی‌ها برداشته نشده است، بلکه به قول بنی صدر (در زمان ریاست جمهوری) وابستگی‌ها به غرب در تمام زمینه‌ها، بویژه در صنایع و کشاورزی، باعداد بسیار گسترده تری از زمان شاه بخود گرفته است. بخشی از این متوهمین تا انقلاب بعدی در توهم خود باقی خواهند ماند، مگر انقلاب آنها را از خواب بیدار کند.

بنا بر این در دوری غربیها از رژیم ولایت فقیه عکس قضیه درست است. واقعیت اینست که علیرغم اینکه مسئله‌ی صدور سرمایه و استخراج اضافه ارزش برای سرمایه داران غربی و

۱۷ - بالاخره هم اخیرا پس از کشمکشها و گش و قوسهای فراوان اعلام شد که ایران و ژاپن بر سر مجتمع مشترک پتروشیمی به توافق رسیده‌اند. که ایران از این پس سرمایه لازم را تأمین کند و ژاپن کارشناسانش را به ایران بفرستد. به زبان دیگر یعنی اینکه ژاپن حاضر به ادامه سرمایه گذاری نیست. شراکت بر سودی است ولی حتی در این حالت خود هم، این قضیه سر راز دارد.

امریالیسم مهم است، علیرغم اینکه محرك ها و انگیزه های اقتصادی در جلب سرمایه های داخلی و خارجی قابل انکار نیستند، و علیرغم اینکه با ایجاد ارتش چند میلیونی ذخیره ی کار، باسابقه بودن دستمزد واقعی کارگران ( و نه دستمزد رسمی که در مقابل تورم وحشتناک برای سومین سال پیاپی ثابت مانده است )، با افزایش ساعات کار و اجرای مقررات ضد کارگری و از بین بردن حقوقی که کارگران در اثر سالیان دراز مبارزه خود کسب کرده بودند، مقدمات استخراج اضافه ارزش مطلق از هر جهت فراهم شده است، ولی بیس شرط اساسی سرمایه گذاری در ایران وجود امنیت برای سرمایه است. مسلماً هیچ سرمایه داری بخاطر سودی هرچند کلان نرخ سودی هرچند خیال انگیز کل سرمایه را به خطر نمی اندازد، وقتی که سفارت کنسولی مثل امریکا اشغال شود، چه تضمینی برای فلان سرمایه دار امریکائی یا اروپائی یا ژاپنیست وجود دارد که فردا در تضاد باند های حاکم کارخانه اش صادره نشود؟ درست است که می توان دولت ایران را به دادگاه لاهه کشانید و آنرا وادار کرد که خسارات را بپردازد، ولی سری را که درد نمی کند دستمال نمی بندند. اگر می شود با خیال راحت در عربستان سرمایه گذاری کرد، پس چرا در ایران سرمایه گذاری کنیم؟ به جای آن کالای مصرفی به ایران صادر می کنیم و پولش را هم نقد می گیریم!

تازه علاوه بر امنیت سرمایه، امنیت جانی مدیران و کارشناسان خارجی هم مورد توجه سرمایه گذاران است. این امنیت بویژه توسط باندهای مختلف رژیم مورد تهدید قرار دارد. مدیران، کارشناسان و تکنیسینهای غربی فرهنگ و عادات خود را به همراه می آورند، و مسائل رفاهی می خواهند، مدارس از نوع اروپائی و امریکائی می خواهند و دهها توقعات غیر اسلامی دیگر مثل عدم رعایت حجاب اسلامی دارند که اجابت آنها برای رژیم ملوک الطوائفی ولایت فقیه ممکن نیست. در حالیکه پاسداران به منزل سفیر گابن برای دستگیری افرادی کسه به صرف مشروبات الکلی مشغولند حمله می کنند، بازرگان بلژیکی در هتل کتیننتال دستگیر می شود، همسر سفیر ایرلند را برای عدم رعایت حجاب اسلامی از ماشین براده کرده و چند یسن سیلی محکم به وی می زنند، همسر سفیر دانمارک را دوسه شب برای همین امر بازداشت می کنند، منزل سفیر هلند را سه روز به بهانه ی یافتن دختری که خدمتکارش پنهان کرده زیر و رو می کنند و در پاسخ اعتراض او به وزارت خارجه وی را موظف به همکاری با پاسداران می دانند. این رژیم نه می تواند، و نه تضاد های ماهوی آن این اجازه را می دهند که این خواستها را اجابت کند و یا امنیت سرمایه و امنیت جانی کارشناسان خارجی را تضمین کند. امری که در يك رژیم جمهوری اسلامی تثبیت شده کاملاً ممکن است. تضمین اینها در يك رژیم نظم ناپذیر مثل ولایت فقیه امکان پذیر نیست. نباید فراموش کرد که نظم و انضباط قانون سرمایه است (۱۸)، و بی نظمی و آناارشی موجود در جامعه ی ایران، بویژه در عرصه ی سرمایه مغایر با چنین نظم

۱۸ - آناارشی ذاتی نظام سرمایه داری که مارکس به تفصیل در کاپیتال از آن سخن می گویند، در مثوله ای کاملاً متفاوت است. آناارشی در تولید که از آنجا حصول اضافی مدتها تا چند دهه پیش نظام سرمایه داری را با مضامین فراوان ادواری دست به گریبان کرده بود. پس از پیدایش انحصارات بزرگ، تقسیم بین المللی کار و کنترل نسبی روند تولید در سطح جهانی، تا حدی این مشکل برطرف شد، ولی مشکل بزرگتر رکود و رکود تورمی، کابوس ادواری جوامع سرمایه داری کنونیست.

وانضباطی است. این بی نظمی ارتباطی با هرج و مرج های معمول پس از انقلابها و دگسرها گونیهها ندارد. در یکی دو سال اول پس از قیام، این می توانست دلیل باشد، ولی اکنون فقط توجیه است. پس از هر انقلابی یا نظم جدید مستقر می شود، و یا نظام قدیم بازسازی می شود. در هر دو صورت هرج و مرج تجدید تولید نمی شود، بلکه کم کم مهار می شود. بنا بر این، رژیم ولایت فقیه با تمام اوصافی که قبلا ذکر شد و با وجود اینکه در گذشته هم نشان داده است که در رابطه با غرب از مصداق "از توبه يك اشاره، از من به سرد ویسندن" پیروی می کند، تا آنجا که به امر سرمایه گذاری مربوط می شود هنوز مورد اعتماد غرب نیست. این رژیم قرون وسطائی آنچنان مرتجع و عقب مانده است که با وجود اتحاد بینش استثماری با غرب، کشورهای غریب جرات نزدیکی به آنرا ندارند. سرمایه داری طالب نظم دشنسی را که بتوان به قولش اعتماد کرد، به دوست نادان و متحد چمونی که هر آن ممکن است از سسرها سفاکت لگد بیراند ترجیح می دهد. رژیمی که در آن يك آخوند و یا يك پاسدار به اندازه يك وزیر و ده معاون وزیر قدرت دارد، غیر ممکنست بتواند امنیت مطلوب را ایجاد کرده و در نتیجه اعتماد سرمایه گذاران را جلب کند. اگر کارشناسان شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی حاضریه "فداکاری" اند تا دولت های متبوشان بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند، سرمایه داران و کارشناسان غریب به چنین فداکاری هائی عادت ندارند و تا ضمانت کافی برای امنیت سرمایه و جان خود نداشته باشند بسوی رژیم ولایت فقیه نخواهند آمد. فروش و صدور کالا بلی (۱۹)، ولی سرمایه گذاری خیر. علل این امر بطور خلاصه باین شرحند:

- ۱ - در رژیم ولایت فقیه امنیت برای سرمایه و امنیت برای کارشناسان وجود ندارد.
- ۲ - به قول و قرارهای این رژیم نمی توان اطمینان کرد.
- ۳ - پایه های رژیم متزلزل است.
- ۴ - چشم انداز انقلاب از بین نرفته است.

این معضلات را هم هیچ نوع فرمان اطمینان بخشی از نوع فتوای ۸ ماده ای و صریح او در حمایت از سرمایه داران (از انواع مختلف) نمی تواند حل کند. سرمایه برای حرکت خود از قوانین ویژه خود تبعیت می کند. اگر شرایط مطلوب فراهم باشد با فرمان و یا بدون آن هجوم می آورد و اگر درجه ی خطر بالا باشد کماکان مترصد باقی می ماند.

از طرف دیگر، رژیم از روی اجبار و در باره ای زمینه ها به شوروی و کشورهای اروپای شرقی رو کرده است. و این امر بخصوص پس از محاصره اقتصادی بیشتر بچشم می خورد. قراردادهای متعدد با کشورهای مختلف اروپای شرقی بخوبی نمایانگر این امر است. ولی دو نکته را نباید فراموش کرد. اول اینکه صنایع ایران با فاصله ی بسیار زیاد همچنان وابسته به غرب است. شیفگان شرق هرچه بخواهند می توانند بگویند، ولی واقعیت اینست که صنایع مونتاژ وابسته

۱۹ - با تمام رقابتهای بین شوروی و آمریکا، آمریکا در تحریم اقتصادی شوروی فروش غلته را به آن متوقف نمی سازد. کارتر بخاطر مسئله ی افغانستان فروش آنرا کمی محدود کرد، ولی ریگان همین محدودیت را هم برداشت. رژیم ولایت فقیه که جای خود دارد.

به غرب بجز با صرف مخارج سنگین و تغییرات اساسی نمی‌توان با کمک کشورهای شرقی، و مهم‌تر از آن با وابستگی به شرق حیات مجدد بخشید. همان نمونه مجتمع پتروشیمی را در نظر بگیرید، علیرغم تهدیدات مکرر رژیم در مقابل ژاپن دال بر اینکه با کمک دیگران پروژه مجتمع را تکمیل خواهد کرد، و علیرغم رفت و آمدهای مکرر کارشناسان کشورهای شرقی، معلوم شد کس به ایشان نمی‌تواند گرهی تکمیل پروژه را بگشاید. گذشته از این عقب ماندگی تکنولوژیک، بلوک شرق در مقایسه با غرب موجب می‌شود که حتی پروژه‌های مشابه در قراردادها با شرق مخارج بسیار هنگفت تری را بطلبند، در عین حالیکه بخاطر تاخیر در تحویل و پائین بودن بارآوری تولید به علت همان عقب ماندگی نیز دارای ایراد باشند. بنا بر این در مجموع روابط رژیم با بلوک شرق هم چندان فراتر از خرید کالا نمی‌رود. نکته‌ی دوم اینست که شرق، از نظر رژیم ولایت فقیه، یک امتیاز منفسی در مقایسه با غرب دارا است و آن اینست که علاوه بر «اجنبی» بودن دارای «بینش الحادی» هم هست. اینهم عاملیست که بهر حال در محاسبات رژیم در رابطه با پایه‌ی تودهایش و همچنین تضادهای درونی خود هیئت حاکمه نقشی نه چندان بی‌اهمیت ایفا می‌کند. کلاً وضعیت رژیم، با توجه به عوامل فوق الذکر، در ارتباط با دو بلوک جهانی، «نه شرقی، و نه غربی» روی ناچاری است؛ می‌خواهد، ولی نمی‌تواند، به غرب نزدیک شود، و نمی‌تواند و نمی‌خواهد به شرق نزدیک شود. (۲۰) محکم به معلق ماندن در میان آسمان و زمین است.

### تضادهای درونی رژیم

حل واقعی این مشکل و خروج از برزخی که رژیم ولایت فقیه بر روی این گره‌ی خاکسسی در آن گرفتارست، در درجه اول منوط به حل تضادهای درون حاکمیت و به عبارت روشن‌تر همگون تر شدن ساخت طبقاتی این حاکمیت است. بسیاری از مشکلات اساسی رژیم ناشی از تضاد طبقاتی درونی است که از بدو انقلاب گریبانگیر آن بوده است. گرچه ما به ایسسن مسئله در گذشته پرداختیم و در اینجا نیز به اختصار به آن اشاره می‌کنیم، ولی هنوز جای یک تحلیل مشروح و دقیق از ساخت طبقاتی و دولت در ایران در ادبیات جنبش چپ خالصی است. مخالفت بخشهایی از بورژوازی خصوصی با رژیم شاه، همراهی آنها با جنبش توده‌ای ضد رژیم شاه که در مسیر حرکت خود تحت رهبری ماهیتا خرده بورژوازی خمینی قرار گرفته و بی‌کفایتی و ناتوانی تاریخی این رهبری در حل بحران ساختی جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران همه و همه متجربه شکل‌گیری هیئت حاکمه‌ای مرکب از دو گرایش عمومی بورژوازی و خرده بورژوازی

۲۰ - از جنبه‌ی دیگری مناسبات رژیم با شرق و غرب و اینکه رژیم ولایت فقیه نه بهترین انتخاب بلکه انتخاب دوم هر دو بلوک نیز پشمار می‌رود در یکی از سرمقالات دوره‌ی قبل رهائی برداختیم. تحلیل از این وضعیت تعادل و مناسبات کمونی رژیم با اینها با توجه به تحولات جدید در ارتباط با حزب توده موقعیت دیگری می‌طلبد.

شد (۲۱) - ترکیبی که یکی دیگر از اساسی ترین علل عدم تثبیت رژیم را موجب شده است. تضاد های این دو گرایش، و همچنین تضاد های درونی هر یک از این گرایشات بر سر مسائل مختلف اقتصاد و سیاسی بخشا بعد دیگر آن چیزی را تشکیل می دهند که جلوتر اختلاف تفسیر از فقه نامیدیم. حاد شدن این تضادها هر چند گاه یکبار به کنار گذاشتن یک گروه توسط گروه دیگر منتهی می انجامند. در این میان گروه ها و افراد کنار گذاشته می شوند ولی آنچه باقی می ماند دو گرایش طبقاتی است که همواره بصورتی متجلی می شود و حرکت خود را ادامه می دهد.

ابتدا نوبت بازرگان و دارو دسته اش، سپس بنی صدر و دستک و دمیکش، و در کنار و در اختلاف با جریانات مختلف هوادار سرمایه داری خصوصی مثل شریعتمداری، جبهه ملی، حزب ملت ایران، و غیره بود که کنار گذاشته شدند و هر بار رژیم اسلامی به همگان وعده داد که دیگر حاکمیت یکپارچه شده است. ولی بعد حجتیه و گلبایگانی از طرفی و باندهای مؤتلفه ی اسلامی عسکر اولادی و شرکا\* از طرف دیگر سر در آوردند. در طرف مقابل هم که باندهای مختلف پیرو خط امام، از سه انشعاب مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته تا گروه های مختلف درون حزب جمهوری اسلامی و غیره می تولیدند. مهمترین تضاد های این دو گرایش (یعنی به عبارتی هواداران مالکیت محدود و مشروع، مالکیت نامحدود و ایضا مشروع) از زبان میر حسین موسوی در اساسی ترین زمینه های ممکن است. به گفته ی خود او: "جبهه و سیمای جمهوری اسلامی ایران در گرو تصمیم گیری هائی است نظیر سه چهار تا مسئله: تجارت خارجی، صنایع ملی، قانون کار، توزیع، تعاونیها، بخش خصوصی، بخش دولتی، مسئله ی زمین ۲۰۰۰ (ضمیمه اقتصادی اطلاعات ۲۱ فروردین ۱۳۶۲) بنظر نمی رسد اقتصاد کنسوری مثل ایران مسئله دیگری هم داشته باشد. به عبارت دیگر اصلی ترین مسائل اقتصاد جامعه مورد اختلاف بخش های مختلف هیئت حاکمه است. اینها هم مسائلی نیستند که بقبول او بشود درباره اشان تصمیم قطعی گرفت مگر بشرط یکپارچگی واقعی رژیم از لحاظ طبقاتی. اختلاف درباره ی این مسائل بین باندهای متعدد مجلس، بین اکثریت مجلس و اکثریت شورای نگهبان، بین آیات عظام و آخوند های پیرو آنها، بین طرفداران احکام اولیه (قرآن و سنت) و متوسل شوندگان به کلاه شرعی احکام ثانویه برای خروج از تنگنا (۲۲)، وجود دارد. ولی اشتباه است اگر که این تضادها و اختلافات را صرفا به زمینه ی اقتصاد محدود دانست و جدال های شورای عالی قضائی یا دادگاه های انقلاب، اختلافات درون فرماندهی سپاه یا مستشاران،

۲۱ - این دو گرایش را برای سهولت اینگونه نامیدیم. ولی حتی المقدور ترجیح می دادیم واژه های دقیقتری بکار ببریم. این امر بویژه در کاربرد "بورژوا"، "بورژوازی"، و "بورژوازی" در رابطه با رژیم ولایت فقیه مهم است. چون بورژوازی معادل است با سرمایه داری + تفکرویزه + دگرگونی معیارها و سنتهای بیس سرمایه داری. و به سختی می توان این را درباره ی سرمایه داری ایران صادق دانست. ۲۲ - نباید فراموش کرد که از نقطه نظر اسلام هر دو گروه (احکام اولیه و ثانویه) محقند. در این زمینه مطالعه ی مصاحبه ی بسیار روشنگرایانه ی اطلاعات ۱۹ و ۲۰ بهمن ۶۰ با شیخ محمد یزدی نائب رئیس مجلس درباره ی بندج، تجارت خارجی، اراضی شهری، تحفیر منتظری و مشکینگی و تردید در اختیارات خمینی بسیار مفید است.

بین حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را نادیده گرفت، و یا حتی اختلافات بسیار شدید داخل هرگرایش را از قلم انداخت: انجمن حجّتیّه خود از حد اقل سه گروه تشکیل شده (مخالفین ولایت فقیه، معتقدین به ولایت فقیه که آیت اله خوئی را ولی فقیه می‌دانند، طرفداران خمینی) است. این انجمن با وجود ظرفداری از سرمایه‌داری خصوصی و نامحدود که طبعاً وجه اشتراک آن با سایر جریان‌ها مشابه ازگرایش بورژوازی بشمار می‌رود در جدال‌های علیه بازرگان، بنی صدر و شریعت‌مداری نقش مؤثری ایفا کرد، باند هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی (که یکی از گروه‌های با نفوذ درون حزب جمهوری اسلامی است) بسته سرکردگی حبیب‌الله عسکراولادی که با برخورداری از قدرت سیاسی عناصر خود را در راس کار در زمینه‌های مختلف تجاری (آهن، برنج، زیره و گشمش ۰۰۰) و پست‌های کلیدی مربوطه (وزارت بازرگانی، اتاق بازرگانی، مراکز تهیه و توزیع و غیره) قرار داده است و منافع سرششاری را که حتی با دوران رژیم شاه قابل مقایسه نیست به جیب زده است. موقعیت این باندها و دست‌اندازی آن به آحاد مختلف تجارت یکی دیگر از نزاع‌های درون طبقاتی و حتی درون گزینشی رژیم را تشکیل می‌دهد. خلاصه اینکه اینگونه اختلافات درونی رژیم را نمی‌توان بطور تک‌خطی به منافع طبقه‌ای نسبت داد، در بسیاری موارد آنچه تعیین کننده است (و ایستادن در مورد سرمایه‌داری کوتاه فکر و عقب‌افتاده‌ی جامعه‌ی ایران نباید دور از ذهن باشد) منافع و اختلافات سیاسی و اقتصادی باندهای مختلف مشکله‌ی این رژیم است (۲۳). بسیاری از این اختلافات سیاسی، نه ناشی از سیاستها و برنامه‌های متفاوت بلکه ادامه‌ی اختلافات و کدورت‌های قدیمی بین این باندها در بازار و تکیه و سرگرد و غیره است.

جنبه‌ای دیگر از تنازعات دهه‌ها، تصادف و دوگانگی ارگان‌های رژیم است. این از طرف‌های در ارگان‌های سرکوب بچشم می‌خورد: دادگستری در مقابل دادگاه‌های انقلاب، ارتش در مقابل سپاه پاسداران، ژاندارمری و شهرپانی در مقابل کمیته‌ها. از طرف دیگر هم جهاد سازندگی است در مقابل سازمان برنامه و غالب وزارتخانه‌ها از جمله صنایع، کشاورزی، مسکن و غیره.

در این باره به تفصیل وارد نمی‌شویم چه، بیشتر هم اشاراتی داشته‌ایم. همین قدر روشن است که یک دسته از این نهادها، ارگان‌های سرکوب نظم بورژوازی هستند، مثل دادگستری، ارتش، شهرپانی و دسته‌ی دیگر ارگان‌های سرکوب رژیم ولایت فقیه با توصیفات نسبی که از آن به عمل آمد. تلاش رژیم ولایت فقیه برای تصفیه‌ی دسته‌ی اول با اخراج یا اعسادم عناصر مشرقی و انقلابی آنها شروع شد، در عین حالیکه فرماندهان طاغوتی و ساواکی دعوت بکار شدند، و شاید اگر جنگ ایران و عراق پیش‌نیامده بود رژیم انحلال ارتش و شهرپانی و ژاندارمری را شروع کرده بود. ولی بهر جهت، علیرغم هیاهوی فراوان در باره‌ی وحدت نیروهای مسلح

۲۳ - جناح نامیدن این باندهای مافیائی بهای بیش از حد واقعی دادن به آنهاست. اینها در جامعه‌ی ما که مسئله‌ی نمایندگی به دلیل بی‌ریشه و زبون بودن بورژوازی متاثر از شرایط عقب‌مانده‌ی اجتماعی، کاملاً متحقق نشده است، نان را به نرخ روز می‌خورند، ولی همواره و این در مورد همه‌ی این باندها (از هر دو گرایش) صحت دارد، تلاش دارند تا می‌توانند بیشتر بخورند.



و غیره، نفرت رژیم و ارتش و شهرتانی از یکدیگر متقابل است و این از بزرگترین منافع جنسیت برای رژیم است که موجب شد ارتش را از درگیری بدو جناح سابق حاکمیت در زمان ریاست جمهوری بنی صدر بدور نگه دارد. کوششهای رژیم برای اسلام کردن ارتش در سطح وسیع ناموفق بوده، و دایره های سیاسی - ایدئولوژیک عملاً نفس رکن ۲ سابق را ایفا می کنند.

تداخل امور جهاد سازندگی با وزارتخانه های مختلف، تخصیص بودجه ی جداگانه برای هر یک از اینها، اختلافات مسئولین این ارگان ها همه و همه موجب اختلالات در دستگاه بوروکراسی دولتی و دامن زدن بیشتر به جدالهای درونیند. بی جهت نیست که مهندس طاهری نماینده کازرون در مجلس و عضو آنزمان شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی در یکی از مباحثات مجلس افراد جهاد سازندگی را جوانانی بی اطلاع از اسلام می نامید.

لازمه ی تثبیت رژیم علاوه بر روشن شدن مسئله ی روینا و زیرینا و تناسب آنها حل این تضادها و بویژه در اساس حل تضاد دو گرایش مورد ذکر است. تضادی که ذاتی رژیم ولایت فقیه است و حل آن نه منوط به کنار رفتن این یا آن گروه این یا آن فرد بلکه منوط به پیروزی قطعی یکی در عرصه های مختلف اجتماعی و بویژه اقتصاد است. تثبیت تعیین کننده هم در میدان مالکیت و شکل حقوقی آن خواهد بود. تا آنزمان به هیچ وجه نمی توان از تثبیت رژیم سخن راند. در این صورت، یعنی در صورتی که یکی از دو گرایش به پیروزی قطعی دست یابد (به این باز هم اشاره خواهیم کرد) ائتلاف های جدید و مشخص چه در جنبه ی داخلی، و چه در سطح بین المللی الزامی خواهد بود. و در این حال، یعنی با جهت گیری مشخص اقتصادی، جهت گیری های متناسب سیاسی، اجتماعی، بین المللی و فرهنگی همراه خواهد بود.

البته آنچه در فوق بیان شد اساسی ترین و کلیدی ترین معضل رژیم است که حل آن راه را برای تثبیت آن هموار می سازد. ولی علاوه بر مسائل یاد شده، برخی مشکلات دیگر وجود دارند که نیازمند راه حل مشخص اند. اینها بر دو دسته اند:

۱ - مشکلات عام رژیم های سرمایه داری نظیر تورم (که در مورد رژیم ولایت فقیه به ارقام سرسام آوری رسیده است)، مشکل مسکن (که در مورد رژیم یکی از مسائل مورد جدل شدید گرایشهای حاکمیت است)، بیکاری و غیره. حتی اینگونه مشکلات هم در رژیم ابعادی بسیار عظیم و خارج از تصور بخود می گیرند.

۲ - مشکلات خاص مثل سرکوب کامل سازمان های سیاسی، تشکلهای کارگری و غیره؛ سرکوب خلقها بویژه خلق کرد که علیرغم ۴ سال حمله ی وحشیانه و همه جانبه رژیم که همسر روز مدعی پیروزیست به مبارزه ی قهرمانانه ی خود ادامه داده است، مسئله ی اقلیت های مذهبی "رسمی" و مذاهب غیر رسمی مثل بهائیت و غیره، جنگ طلبی رژیم و از آنجا ادامه ی جنسیت ارتجاعی با عراق (نگاه کنید به رهائی شماره ۱، دوره سوم) کاهش وحشتناک ارزش و اعتبار ریال، واردات تورم اروپا و امریکا و غیره، افزایش حیرت انگیز ابعاد فساد، دزدی، چپاول، احتکار که عوامل اصلی آنها مسئولین رژیم، آخوند های حاکم و سرسیردگان آنها بنسار می روند؛ اقتصاد ورشکسته، صنایع مضحل شده که بخشا چوب اصل ارتجاعی تقدم تقوی بر تخصص

را می‌خورند، کشاورزی که روز به روز بیشتر رو به اضحلال است، حتی بازار سنتی و سرمایه تجاری (به استثنای وابستگان به آخوند های حاکم) که در رخوت و رکود بسر می‌برد. . . . .

آیا در رژیم ولایت فقیه سرمایه‌ها بسوی صنایع و تولید هجوم برده‌اند یا خواهند پسرند؟! تصور این امر هم دشوار است. صنایعی که عمدتاً از گذشته باقی مانده و اکثراً به بنیاد جی‌اول گر مستضعفین با ارت رسیده است یا با کمبود مواد اولیه، یا با ناتوانی مدیریت، و کم کاری کارگران و غیره مواجه اند یا به نسبتی کمتر از ظرفیت کار می‌کنند و ضرر می‌دهند. بگذریم از صنایعی که نیمه کاره از رژیم سابق باقی مانده و یا بخشی دیگر که در جنگ از بین رفته است. کشاورزی، علیرغم اینکه در برنامه ریزی دولت به محور اقتصاد بدل شده است، در وضعیت نامناسبی است. حتی آمارهای کیهان و اطلاعات حاکی از کاهش شدید محصولات داخلی و افزایش عظیم واردات به مراتب بیشتر از زمان شاه است. مسئله‌ی زمین و عدم حل آن بصورت یکی از گره‌های کور بخت رژیم درآمده است.

مسئله‌ی مهم مالکیت لاینحل و جهت‌گیری اقتصادی - اجتماعی نامشخص باقی مانده است، و هیچ یک از دو گرایش "مالکیت محدود" و "مالکیت نامحدود"، هنوز موفق به کسب همونی خود نشده است، و هر دو گرایش سعی در تحمیل معیارها و مسائل رونیایی بیس سرمایه داری را بر جامعه دارند که با زیربنای سرمایه داری ناخوانائی و تضاد دارد. چشم انداز رژیم تندید بحران، هرج و مرج و ورشکستگی اقتصادیست و باین ترتیب رژیم ولایت فقیه قادر به تثبیت نیست.

با طرح این مسئله یعنی بی ثباتی رژیم، مقوله‌ی سرنگونی نیز مطرح می‌شود (۲۴). تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه محکوم به سرنگونی و مرگ حتمی است. ولی هیچگاه در تاریخ، وقوع انقلابی سیاسی و بروز جنبش‌های توده‌ای قابل پیش‌بینی نبوده‌اند (۲۵). برای سرنگونی یک رژیم توسط یک انقلاب سیاسی و یا حتی یک کودتایی توان تاریخ دقیقاً محیی کرد. اقدام به این کار مترادف با افتادن در دام قدری گزائی مجاهدین است که در شهر پیور ۶۰ شعار می‌دادند، "این ماه، ماه خونه، خمینی سرنگونه". شعار و شعارهایی که حاصلی جز دادن امید بیپوده به مردم و سپردن اثر عدم تحقق آنها یا سوسر خوردگی شدید آنها نداشت. در انقلاب سیاسی، جریانات کوچک و یا بزرگ خیلی زود با براه افتادن جنبش توده‌ای، که خود عاملی شدیداً ناشناس و فیر قابل پیش‌بینی است تبدیل به بدیل قدرت می‌گردند. این ویژگی‌های انقلابات سیاسی مانع از آن می‌شود که بتوان تاریخ سرنگونی و یا مدت بقای رژیم را تعیین کرد. ولی در صورت تحلیل از عدم تثبیت رژیم می‌توان رای بسه قطعیت سرنگونی در آینده‌ی کوتاه مدت داد. با وجود اعتقاد به حتمی بودن سرنگونی رژیم،

۲۴ - درباره‌ی شعار سرنگونی و برنامه‌ی بغایت غلط و انحرافی مجاهدین خلق که سرنگونی را قابل تحقق توسط تعدادی افراد مضم و فداکار که بجای توده‌ها مبارزه می‌کنند، می‌دانند، و همچنین تاکتیکهای سازمانهای چپ به تفصیل در رهائی شماره ۲ سخن گفته ایم.

۲۵ - به عنوان مثال انقلاب فوری روسیه، انقلاب‌های مشروطیت و ۲۲ بهمن در ایران.

هرگز نباید تصور کرد که این رژیم بخودی خود و یا فقط در اثر بحران اقتصادی و ادامگی تضادهای درونی سقوط خواهد کرد . هیچ رژیم مستبد و جنایتکاری بخودی خود ساقط نشده است . یا توده ها آنها سرنگون کرده اند ، و یا در عرصه مسائل بین المللی مجبور به کناره گیری شده است ، و یا هر دو در این امر دخیل بوده اند . رژیم ولایت فقیه هم از این امر مستثنی نیست .

تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه محکم به سرنگونی و مرگ حتمی است . ولی هیچگاه در تاریخ ، وقوع انقلابهای سیاسی و بروز جنبش های توده های قابل پیش بینی نبوده اند ، برای سرنگونی يك رژیم توسط يك انقلاب سیاسی و یا حتی يك کودتا نمیتوان تاریخ دقیقی معین کرد . اقدام باین کار مترادف با افتادن در دام قیسدری گرائی مجاهدین است که در شهریور ۶۰ شعار میدادند :

ایمن ماه خیزش  
چپین سرنگونه

برای تغییر و سرنگونی رژیم کلا سه حالت متصور است :

اول - کودتای نظامی راست و یا کودتای نظامی "چپ" . احتمال نوع اول ، یعنی کودتا ، نظامی راست مثل دیروزه یکی از احتمالات است که در این حال مثل همه جا ، يك روز مردم بر از وقوع متوجه آن می شوند . ولی احتمال نوع دوم با توجه به اینکه معمولا احزاب طرفدار مسکود در این جهت فعالیت می کنند و یا توجه به ضربه خوردن حزب توده ، بسیار ضعیف است . دوم - استحاله ، یا صخ و دگرگونی . حالتیست که بخشهایی از خرده بورژوازی ، عناصر اینجا و آنجا ، بنا به ماهیت و آرزوی طبقاتی از برادر بزرگ تبعیت کنند و یا در برهه ی تولید به بورژوا تبدیل شوند . در این حالت ، طبعا باید گرایش بورژوائی درون حاکمیت تفویض بدست آورد و در نتیجه حاکمیت دارای برنامه های مشخص تر و یکدست تر باشد . بر از پیام ۸ ماده ای خمینی ، تصور استحاله ی رژیم بسیار عجولانه مطرح می شد . در حالیکه مسئله بایز سهل و سادگی انجام پذیر نیست . روند استحاله مستلزم تغییرات وسیع در برنامه ها ، مختلف رژیم و حل بسیاری از تضادهائیت که در پیش بر شمر دیم . از جمله تعیین تکلیف نهائی و قطعی برای مشکلات اساسی مبتلا به رژیم ، دست شستن از تحمیل مسائل رو بنائس ماقبل سرمایه داری ( ۲۶ ) ، و یکدست شدن حاکمیت از لحاظ طبقاتی و بالاخره جهت گیری های متناسب سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و بین المللی . در این صورت این رژیم ، دیگر نه رژیم ولایت فقیه با مشخصات ذکر شده ، و با تضادهای ذاتی مورد بحث ، بلکه رژیمی خواهد بود مثل هر رژیم دیگر . می تواند يك رژیم جمهوری اسلامی به معنای عام خود باشد . قس مسلم اینکه در این صورت شاهد سرنگونی رژیم در محتوای مشخص خواهیم بر

و آنچه اهمیت درجه اول نخواهد داشت بقایای از بین رفتن بلافاصله اصول ولایت فقیه در متن قانون اساسی است و چه بسا که این اصول همچون اصل دوم تحمیلی در متمم قانون اساسی سابق به عنوان لولوی سرخرمن باقی بماند. بهر حال این روند، روندی طولانی اجتماعی است و یا یک یا دو، یا چند پیام قابل تحقق نیست. تنها اگر به نمونه‌های از استحاله در تاریخ اخیر ایران، یعنی رژیم شاه پیش و پس از فرم‌های ارضی بنگریم به عمق مسئله واقف خواهیم شد. آنچه برخی از رهبران و مقامات رژیم در زمینه ی تقویت و حمایت از بخش خصوصی و انباشت سرمایه عنوان می‌کنند، اقداماتی که در زمینه ی کشاورزی انجام شده است (از جمله پرداختن اغلب زمین های صادره شده به مالکین)، و طرحهایی که زمینه ی صنایع مطرحند حد اکثر و در بهترین حالت چیزی جز ظلیعه یا سرآغاز یک پروژه نیست.

و اما سومین و مهمترین و مطلوبترین راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه که می‌تواند علاوه بر این منجر به سرنگونی مجموعه ی رژیم اسلامی، هر دو گرایش آن، و طرد بسیاری از توهمات، و خرافات و فرهنگ ضد انسانی و ۱۴۰۰ ساله ی رژیم اسلامی گردد، وقوع جنبش توده‌ای است. ولی جنبش خود انگیزه ی توده‌ای از پیش‌خبر نمی‌کند، عموماً بدون خواست و یا اطلاع و پیش بینی این یا آن سازمان و این یا آن عنصر آگاه بوجود می‌آید و می‌تواند در روند خود به اشکال عالی تر و حتی به عالی ترین شکل خود، یعنی قیام مسلحانه ی توده‌ای برسد. ولی مهم ترین و ناشناخته ترین بخش آن انگیزه‌هایی است بمثابة ی جرقه در انبار باروت موجب براه افتادن چنین جنبشی می‌گردد. یافتن این انگیزه‌ها و مکانیسم‌ها مهمترین وظیفه جنبش‌چپ است. این جنبش چگونه و از کی براه خواهد افتاد؟ پاسخ به این سؤال را پیش از وقوع واقعه نمی‌توان قاطعانه داد. ولی آنچه را می‌توان از هم اکنون و با توجه به تجربیات گذشته با قاطعیت بیان کرد اینست که نقش سازمان های سیاسی و عناصر آگاه در فراهم کردن شرایط ذهنی حرکات اعتراضی و قیامها، و یاری رسانیدن و شرکت فعال در آنها در صورت وقوع به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. هر چند این سازمان‌ها و عناصر و رهبران سیاسی غالباً بسیار دیر و پس از شروع حرکات توده‌ای و عمدتاً برای شکل دادن به آنها وارد میدان می‌شوند، ولی توده‌ها برای حرکت و اعتراض در انتظامات کسب اجازه نمی‌نمایند.

بنا بر این نقش سازمان های چپ و آگاه تلاش هر چه بیشتر برای فراهم کردن شرایط

۲۶ حجیت الاسلام فاضل هرنندی، نماینده ی خمینی در ستاد واگذاری زمین ورثیس کمیسیون کشاورزی مجلس اسلامی، در پایان سمینار مسئولان ستاد های واگذاری زمین سراسر کشور، پس از اعلام اینکه اراضی قابل واگذاری به کشاورزان بی زمین یا کم زمین و یا خوش‌تشینان فقط اراضی متعلق به دولت و اراضی موات است، ادامه داد:

مشاعی که اغلب مورد نظر همه است با توجه به فرهنگی که بر جوامع روستایی حاکم است چون شرکت های تعاونی زراعی و غیره قابل اجرا نیست. (کیهان، ۱۴/۸/۶۱).

آنچه وی فرهنگ حاکم بر جوامع روستایی می‌خواند همان تغییر در ساخت اجتماعی و مناسبات تولیدی پیرا ز راه یافتن اصلاحات ارضی به بخشی از روستاهاست که در آنها شیوه ی تولید خرده مالکی یا مقدمه یا مرحله گذار به شیوه تولید سرمایه‌داری بوجود آمده بود. این سخنان یعنی تلاشهای مذبحخانه رژیم با شکست مواجه شده و آنرا وادار به دست نشستن از این اقدامات کرده است.

ذهنی جنبش توده‌ای ، تحلیل انگیزه های ممکن سازنده‌ی جنبش توده‌ای ، و از آنجمله  
ارائه‌ی تاکتیکهای مناسب است تا مرتجعین و سرمایه‌داران نتوانند يك بار دیگر بر  
گروه‌ی جنبش سوار شوند و آنها را به کج راه بکشانند . اشتباه گذشته باید این درس را بدهد  
همه‌ی ما آموخته باشد که فقط در صورت وحدت عمل چپ ، برخورد نقادانه و صریح ب  
عملکرد های گروه گرایانه در گذشته و آموزش از آنها ، با تحلیل مشخص و فارغ از الگوسازی  
و کمیه برداری می‌توان آماده شد و آماده بود برای اینکه يك بار دیگر از خیزش توده‌ای  
عقب نمانیم . تکرار تاریخ تراژدی خواهد بود .

پ.اسد

... دیگر نوشته های سیاسی    اشعار    نوشته ها و ترجمه های پراکنده